بسم الله الرحمن الرحیم

نگرشی جدید بر

نماز و روزهٔ مسافران

آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

Ketabton.com

تأسیس ۱۳۵۸
جامعة علوم القرآن

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرشناسه: صادقی تهرانی، محمـد، ۱۳۰۵ - ۱۳۹۰.
عنوان و نام پدیدآور: نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافران/ صادقی‌تهرانی.
مشخصات نشر: قـــم: شکـــرانه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۵۸ ص. ؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س‌م. رقعی
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۷-۳۶-۴
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: نماز مسافر - احادیث - / موضوع: نماز - جنبه‌های قرآنی -
موضوع: روزه - احادیث - / موضوع: روزه - جنبه‌های قرآنی -
رده‌بندی کنگره: BP۱۰۴/ص۲ن۸ ۱۳۹۲
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۶۶۵۶۵

انتشارات شکـرانه
مرکز نشر آثار آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی(ره)

نگرشی جدید بر

نمـاز و روزهٔ مسـافران

مؤلف: آیت‌الله العظمی دکتر محمّد صادقی‌تهرانی(ره)

تهیه و تدوین: گروه محـققین جامعة علوم القرآن
حروفچینی و ویرایش: واحد تهیه وتنظیم متون انتشارات شکرانه
امور هنری: واحد گرافیک جامعة علوم القرآن
چاپخانه: چاپ یاران
نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۳
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۷-۳۶-۴

قم، بلوار امین، کوی ۲۱ ، پلاک ۷ / کدپستی: **۳۷۱۳۹۳۴۸۹۴**
تلفن: **۳۲۹۳۴۴۲۵** و **۳۲۹۲۵۴۹۹** -۰۲۵/ نمابر: **۳۲۹۲۴۸۶۷** -۰۲۵
www.forghan.ir
email: shokraneh@forghan.ir

کلیـهٔ حقـــوق بـرای نـاشـــر محـفـوظ می‌بـاشـد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرحوم آیت الله العظمی دکتر محمّد صادقی تهرانی قدّس سرّه

(c) ketabton.com: The Digital Library

جامعة علوم القرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ: ۱۳۹۳/۱/۱۰
شماره: ۹۳/۱۳۴۶ ب

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بندهٔ ویژه خود، فرقان [:کتاب جدا سازندهٔ حق از باطل] را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

به نام خدای رحمتگر بر آفریدگان، رحمتگر بر ویژگان

نویسنده متعهد این رساله، که از برجسته‌ترین فقیهان مجاهد و آزاداندیش جهان اسلام به شمار می رود و در بیست سالگی به درجه رفیع اجتهاد نائل شده؛ بیش‌از نیم قرن، تلاش مستمرّ خویش را در مسیر گسترش معارف والای قرآن در سطح دنیا قرار داده است و در این رساله نیز، با نبوغ و تیز بینی خاصّ خود، به بررسی یکی از مسائل روزمرّه مسلمانان که مشکلات فراوانی را برای آنان در پی داشته، پرداخته است. و با گذر از حصارهای تنگ تعصّبات فرقه‌ای؛ تمامی مجتهدان و مقلّدان را برای پیروی حکمی از احکام مهجور قرآن مبین، فراخوانده، تا راه‌گشای ظهور حجّت الهی برای احیای کتاب‌الله باشد.

متن تحقیقیِ حاضر با ایجاد نقطه عطفی در تاریخ فقاهت اسلامی؛ بیانگر این دو مسئله است که اوّلاً: «سفر» هرگز مانع روزه داری و اتمام رکعات نماز نیست و ثانیاً: فقط به هنگام خطر، کیفیّت ظاهری نماز تغییر می‌کند. و این نتیجه امتثال اوامر مبارک اهل‌بیت نبوّت علیهم‌السلام مبنی بر وجوب مؤکّد عرضه احادیث به قرآن است. که نهایتاً ـ به جای مسائل یکصدگانه «رساله‌های عملیّه» پیرامون نماز و روزه مسافر ـ دو حکم مذکور، وظیفه متمسّکین حقیقی به ثِقْلَین را به وضوح معیّن می‌نماید.

امید آنکه با اعتصام جمیع مسلمین به قرآن که تنها راه تمسّك به ولای پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام است، شاهد اجرای صحیح احکام الهی در جوامع اسلامی باشیم.

والسلام علی من اتبع الهدی
جامعة علوم القرآن
انتشارات شکـرانه

جامعة علوم القرآن
تأسیس ۱۳۵۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحيم

«**و قال الرّسول یا ربّ اِنَّ قومی اتّخدوا هذا القرآن مهجوراً**»
و پیامبر گفت: پروردگارا همانا قوم من، [الفاظ] این قرآن را [به صورتی] دور شده [از معانی‌اش] دربرگرفتند.
(فرقان، آیه‌ی ۳۰)

و قال وصیُّ الرّسول الامام علي اميرالمؤمنين عليه السلام: «.. سيأتي عليكم من بعدی زمان... نبذ الكتاب حملتُه و تناساه حفظَتُه.. [و النّاس] لايعرفون من الكتابِ الاّ خَطَّه... فالكتاب و اهل الكتاب في ذلك الزمان طريدان منفيّان و صاحبان مصطحبان في طريقٍ واحد لا يؤويهما مؤوٍ»

«.. به زودی بر شما بعد از من زمانی می‌آید که... عالمان دین [معانی آیاتِ] قرآن را [دور] می‌افکنند، و حافظانش [معنا و عمل به] آن را به فراموشی می‌سپارند و مردم [نیز] از قرآن [چیزی] جز خطّش نمی‌شناسند... پس قرآن و اهل قرآن در آن زمان، طردشدگانِ حذف شده [از جامعه، امّا] همراهانی هم‌گام [با هم] در یک راه هستند. [ولی] هیچ پناه‌دهنده‌ای، آن دو را پناه نمی‌دهد.[1]

---

۱ . (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۶۵) و (نهج البلاغة، خطبه‌ی ۱۴۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرحوم امام خمینی «ره»:

... اینجانب از روی جدّ، نه تعارف معمولی می‌گویم: از عمر به باد رفته‌ی خود در راهِ اشتباه و جهالت تأسف دارم. و شما ای فرزندانِ برومند اسلام، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شؤونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را محطّ نظر و مقصد اعلای خود قرار دهید. مبادا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد ـ از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید، هم‌چون نویسنده.

«صحیفه نور، ج ۲۰، س ۲٦»

❊ ❊ ❊

مرحوم علامه طباطبایی «ره»:

«علوم حوزوی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که به هیچ وجه به قرآن احتیاج ندارند، به طوری که شخص متعلّم می‌تواند تمام این علوم را از صرف، نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول فرا گرفته به آخر برسد و آن‌گاه متخصص در آن‌ها بشود و ماهر شده در آن‌ها اجتهاد کند، ولی اساساً قرآن نخواند و جلدش را هم دست نزند! در حقیقت برای قرآن جز تلاوت کردنش برای کسب ثواب و یا بازو بندی فرزندان که از حوادث روزگار حفظشان کند چیزی نمانده، اگر اهل عبرتی، عبرت بگیر»![1] [2]

❊ ❊ ❊

مع‌الأسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد!![3]

❊ ❊ ❊

۱- تفسیر المیزان فارسی، ٤٠ جلدی، ج ۱۰، ص ۱۱۷.
۲- تفسیر المیزان فارسی، ۲۰ جلدی، ۵، ص ٤۵۰.
۳- وصیت نامه‌ی امام خمینی «ره» صفحه‌ی ۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم الله الرحمن الرحیم

به خواست خدا تفکر در این رساله و عمل به آن موجب رضای حضرت اقدس اله است محمد صادق تهرانی

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

الحمدللّه ربّ العالمين و افضل الصّلوة والسّلام على خاتم النّبيين و افضل الخلق اجمعين محمّد و آله الطّاهرين المعصومين المكرّمين والسّلام علينا و على عباداللّه الصّالحين.

«نماز» كه واژهٔ قرآنی‌اش «صلاة» است، و از «صِلاء»: گيرانه، اشتقاق يافته، خود بهترين گيرانهٔ «نور» است، كه تاريكی‌های زوال‌پذير را می‌زدايد، و نمازگزار را مصداق ﴿اُعْبُدِ اللّهَ كَأَنَّكَ تَراهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَراهُ فَهُوَ يَراكَ﴾[1] می‌نمايد كه: «خداوند را عبادت كن، گويی كه تو او را می‌بينی، و اگر نمی‌توانی او را ببينی، پس او تو را می‌بيند». كه در هر صورت تو در محضر اويی.

بر همين مبنا «نماز» بزرگ‌ترين و پايدارترين استوانه‌ی دين بوده، و تارِك آن هم‌چون مشركان و تكذيب كنندگان جهان آخرت به شمار آمده است، كه در پاسخ ﴿ما سَلَكَكُمْ في سَقَرَ﴾ چه شما را در دوزخ افكنده، گويند: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلّينَ. وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكينَ. وَ كُنّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضينَ. وَ كُنّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدّينِ﴾[2]

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۸، الباب التاسع و الثلاثون في المراقبة؛ و قال النبي ﷺ لبعض أصحابه...».

۲- ٧٤: ٤٦ در اين كتاب اسامی سوره‌ها و آيات قرآن با عدد ذكر می‌شود؛ عدد اول از سمت راست، شماره‌ی سوره؛ و عدد دوم، شماره‌ی آيه است: (سوره: آيه).

(c) ketabton.com: The Digital Library

«از نمازگزاران نبودیم. و بینوا را طعام نمی‌دادیم. و ما با فرو روندگان در باطل هم‌گام بودیم. و ما به وسیله‌ی [گمان غلط نسبت به] روز [ظهورِ] طاعت[1] [قیامت را] تکذیب می‌کردیم.»

و این «نماز» هرگز ترک شدنی نیست، زیرا رمز ظاهر و باطن بندگی است، مگر هنگام حیض و نفاس، که در این‌جا نیز بر زنان معذور واجب است با وضو و رو به قبله به اندازه‌ی مدتِ نماز، خدا را با گفتن اذکاری یاد کنند البته مستحب است در حالت نشسته بدون نیت نماز، تمام اذکار نماز را بخوانند، که «خمسُ صلواتٍ لا تُتْرکُ علی کلِّ حالٍ.»[2]

و این عبادتِ ویژه، خود نمایان‌گر اصل «توحید»: «الا اللّه» است، که با پیمودنِ رمزِ نفی «لا اِله» نقش می‌گیرد و بهترین وسیله‌اش «روزه» است که نمایان‌گر جهت سلبیِ: «لا اله» می‌باشد.

اگر چه «روزه» خود عبادتی دایمی نیست، بلکه با موانعی چون حیض و نفاس و بیماری، انجامش حرام است که در این صورت با «لا اله» منافات

۱- روز آشکار شدن صورت ظاهریِ هر عملی، همراه با حقیقت باطنی یا ملکوت آن.

۲- وجوب ذکر گفتن در اوقات نماز برای حائض و نُفَساء، بر مبنای دلایلی قطعی ازکتاب و سنّت است که ذیلاً بیان می‌شود: اولاً بر پایه‌ی آیه‌ی «أقِمِ الصَّلاةَ لِذِکري» ۲۰: ۱٤ که دلیل اقامه‌ی نماز را «ذکر اللّه» دانسته؛ اگر شخصی از خواندن نماز معذور باشد، مانند غریق؛ به هیچ وجهی «ذکر اللّه» از عهده‌اش ساقط نمی‌گردد و در هر صورت با گفتن حداقل یك بار «تکبیر» و یا با اشاره، «ذکر اللّه» بر او واجب است و هم‌چنین بر طبق قاعده‌ی فقهی «المیسور لا یُترَکُ بالمعسور» و احادیثی از امام صادق علیه‌السلام با مضمون «خمسُ صَلَواتٍ لا تترکُ علی کلِّ حالٍ» (اصول کافی: ج ۳، ص ۲۷۸ و التهذیب: ج ۲، ص ۱۷۲) و «خمسُ صَلَواتٍ یُصَلّینَ علی کلِّ حالٍ» (بحار الانوار: ج ۸۸، ص ۲۹۹) هرگز نماز در هیچ حالی، مطلقاً ترک نمی‌شود و شخص معذور باید بَدَل آن را به جا آورد، در نتیجه پنج حدیثی که در «وسائل الشیعه، ابواب الحیض، باب چهلم» وجوب ذکرگوییِ حائض و نُفَساء در اوقات نماز را از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام گزارش شده است. چون هیچ حدیثی با آن مخالف نیست در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی مذکوره، حجت بالغه‌ی الهیه است و خلاصه‌ی احادیث مورد نظر، حکم فقهی مذکور در متن این صفحه می‌باشد که حکم ثابت الهی است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دارد؛ ولی قائلِ «الا اللّه» در هر صورت راه «لا اله» را پیموده که به چنـان اثباتی در توحید خدا رسیده است.

و اگر چه تمامی عقاید و اعمال مؤمن، نقشی از «لا الـه الا اللّـه» دارد، ولی نقش و نقشه‌ی والایش در «نماز» نمودار است، که جهـت سـلبی «لا اِلهِ» آن، یعنی ﴿إنَّ الصَّلاةَ تَنْهي عَنِ الفَحشـاء وَالْمُنكَـر﴾[1] بـدین معنـی است که نمازِ خداخواهِ خداراهِ خدابینَ، از گناهـان تجـاوزگر و بـزرگ، و از سایر گناهان باز می‌دارد، و جهت ایجابی آن ﴿اَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکری﴾[2] است که: «نماز را برای یاد من به پا دار.»

«نماز» به تعداد اسماء حسنای الهی، ۹۹ بار در قرآن یاد شـده، و چنـان کـه ﴿وَلِلّهِ الأَسماءُ الحُسنی﴾[3] معانی و اوصاف ذاتی و فعلـی ربوبیـت را بیـان‌گـر است، اسمای حسنای «نماز» نیز بیان‌گر بندگی شایسته برای خداست.

«اقامه‌ی صلاة» که در قرآن با واژه‌های گوناگون آمده، بیان‌گـر بـه پـا داشتن این فریضه‌ی ممتاز الهی است و نه تنها به جا آوردنش، که از نظـر ظاهر و باطن، کمیت و کیفیّت، وقت، شرایط، اجزاء، و مقدماتش، بایسـتی به میزان بیان شریعت بر پا گردد.

به پا داشتن نماز در حدود امکان بایسـتی انجـام گـردد و هـیچ عـذر و بیماری، جز آن‌چه گذشت، کیفیتش را به کلّـی تغییـر نمـی‌دهـد، مگـر در صورتی که واجبی مهم‌تر پیش آید که در آن حال به اندازه‌ی رفع ضرورت و عسر، تنها از چگونگی واجبات نماز ـ نه رکعات آن ـ کاسته می‌شود.

و بالأخره این اصل قرآنی و روایتی، با بدیهیّات عقلی، علمی و تجربـیِ تمامی بشریت هماهنگ است که همیشه واجب مهم‌تر یا بر واجب دیگری تقدّم می‌یابد و یا از کمّ یا کِیفش می‌کاهد.

۱- ۲۹: ٤٥.
۲- ۲۰: ١٤.
۳- ۷: ۱۸۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و آیا نماز که اهم واجبات است با عملی غیر مهم چون سفر، از این قاعده استثنا می‌شود؟ در حالی که به فرمان الهی در هر صورتی بایستی به پا داشته شود، گرچه در حال غرق و احتضار، که احیاناً با گفتن یك مرتبه «تکبیر» انجام می‌گردد.

و اگر هم شما در شریعت قرآن، تمامی ابواب فقهِ واجبات و محرمات را جستجو کنید، هرگز تقدّم مهم بر اهمّ یا واجب بر اَوْجَب یا حرام بر حرام‌تر و یا تساوی میان هر یك از آن‌ها را مشاهده نمی‌کنید، تا چه رسد که عملی غیر واجب چون مسافرت بر بزرگ‌ترین و ممتازترین واجبات الهی که نماز است تقدّم یابد!!

در این‌جا این پرسش خیلی به جا است که چگونه در مسافرت‌های معینی، روزه حرام و نماز هم ـ بدون هیچ مانعی مهم‌تر و یا مهم ـ شکسته می‌شود؟ با این‌که سفر هر اندازه هم دور و دراز باشد، حالت معارضه‌ای با هیچ واجبی ـ به ویژه ـ با این اهمیت را ندارد، که روزه را مبتلا به ترك، و نماز را شکسته کند.

پاسخ این پرسش در قرآن چنین است که روزه‌ی در حالتِ «حَرَج» که طاقت روزه‌دار طاق شود، از وجوبش ساقط می‌گردد، و در صورت «عُسر» که بیماری زیان‌آور است حرام می‌باشد.

نماز هم از نظر کیفیتش ـ در غیر حالت غرق و احتضار ــ تنها در صورتی کاستی می‌یابد که تکمیلش خطری را برای نوامیس پنج‌گانه‌ی دین، جان، عقل، عرض، و مال پیش آورد، که پرهیز از آن خطر، واجب‌تر از حفظ کیفیت کامل نماز است و دیگر هیچ.

و اما روزه از دیدگاه قرآن، تنها منحصر به سه حالت: یُسر، حرج و عسر است؛ در حالت یُسر به طور کلی، آیه‌ی: ﴿**یا اَیُّهَا الّذین آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ**

(c) ketabton.com: The Digital Library

الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَي الّذين مِنْ قَبْلِكُمْ تَتَّقُونَ﴾[۱] وظیفه‌ی مؤمنین را تبیین نموده است که: «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه‌داری بر شما نوشته (: پس واجب) شد، چنان که بر کسانی پیش از شما نوشته شد، شاید شما تقوا پیشه کنید».

سپس معذوران ـ که روزه برایشان موجب «عسر» و ضرر است، هرگز نباید روزه بگیرند، که روزه‌ی آن‌ها بر خلاف تقواست، زیرا زیان‌بار می‌باشد: ﴿**وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً اَوْ عَلى سَفَر فَعِدَّةٌ مِنْ اَيّام اُخَرَ**﴾[۲]: «و کسی که بیمار یا در حال سفر بود، پس تعدادی از روزهای دیگر را [روزه بدارد]»؛ در این‌جا «سفری» که به دنبال «مرض» آمده، تنها صِرفِ سفر نیست، بلکه آن گونه سفری است که روزه‌اش «عسرآور» و مضرّ باشد، چنان که خدای سبحان در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ﴿**يُريدُ اللّه بِكُمُ اليُسْرَ و لا يُريدُ بِكُمُ العُسْرَ**﴾ «خدا [نسبت] به شما [تکلیف] آسان می‌خواهد و [نسبت] به شما [تکیف] سخت نمی‌خواهد.» و این عسر بر خلاف آن‌چه گمان می‌شود تنها زحمت نیست، زیرا هر روزه‌ای زحمت دارد بلکه معنای عسر، ضرر است؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿**فَذالِكَ يَوْمَئِذٍ يَومٌ عسيرٌ**﴾[۳]: «پس آن‌چنان روزی، روزِ بسیار سختی است.» و آیا زحمت جهنم تنها دشواری عادی است و یا ضرر شَدید؟

در باب تیمم بدل از وضو و غسل هم می‌بینیم که خدای متعال می‌فرماید: ﴿**وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضى اَو عَلى سَفَر اَوْ جاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ اَوْ لا مَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجدوا مَآءً فَتَيَمَّمُوا صَعيداً طَيِّباً**﴾:[۴] «و اگر بیمار یا در حال سفر بودید یا یکی از شما از مکان قضای حاجت بازگشت یا [با]

۱- ۲: ۱۸۳.
۲- ۲: ۱۵۸.
۳- ۷٤: ۹.
٤- ۵: ٦.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زنان همبستر شدید، پس [برای وضو یا غسل] آبی نیافتید، بلندای پاکیزه‌ای: (چیزی پاکیزه) را [برای تیمم] جویا شوید.»

در این‌جا نیافتن آب برای مریض، حکمتش عذر بیماری است، یعنی با وجود آب هم نباید وضو یا غسل انجام دهد، ولی برای مُسافرت‌ها، حکمتش خود سفر نیست، بلکه در این‌جا نبود یا کمبود آب موضوعیت دارد، زیرا در سفرهای هنگام نزول قرآن ـ آن هم در حجاز که مردم در وطن خود نیز مبتلا به قحطی آب بوده‌اند ـ آبی چندان وجود نداشته است، بلکه گه‌گاهی مردم از تشنگی هلاك می‌شدند؛ در روزه نیز چنان است، که نبود یا کمبود آب در سفر ـ اضافه بر سختی‌های دیگر ــ موجب عسر و ضرر برای روزه‌دار است، که اگر عسری هم نباشد چنان حکمی هم نخواهد بود.

و اگر هم مقصود از آن، حرکت سفری باشد، چون این حرکت در مقصد سفر منتفی است باید شخص مکلَّف در این مقصد روزه‌دار باشد؛ یعنی اگر هم ـ فرضاً ـ بپذیریم سفر موجب افطار روزه است، با این حال چون آیه می‌فرماید: ﴿**عَلي سَفَر**﴾ که معنایش: «در حال سیر و سفر» است، بنابراین در پایان سفر ـ که مانَند وطن است حتی اگر یك روز هم توقف کنید چون ماندن شما در آن‌جا مصداق ﴿**عَلي سَفَر**﴾، نیست باید روزه‌دار باشید که دیگر قصد اقامت ده روز، معنایی ندارد؛ در نتیجه با پذیرش فرض مذکور نیز فتوای عمومیت افطار روزه در سفر باطل است.

و میانگین حالت عادی و عسر، «حرج» است که: ﴿**وَ عَلَى الّذين يُطيقُونهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مَسْكين فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ اَنْ تَصُومُوا خَيرٌ لَكُمْ اِنْ كُنتُم تَعْلَمونَ**﴾[1]: «و بر کسانی که روزه برایشان طاقت فرساست فدیه‌ای [واجب است که] خوراك بینوایی است، پس کسی که

۱- ۲: ۱۸٤.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خیری را به زحمت انجام داد، همان برایش بهتر است و این که [در حال حَرَج] روزه بگیرد، برایتان بهتر است، اگر می‌دانستید.»

و این حالتِ میانگین ـ که روزه، نه واجب باشد و نه حرام؛ بر پایه‌ی آیاتی است مانند: ﴿**ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**﴾[1] «و [خدا] در دین بر شما هیچ [تکلیف] طاقت فرسایی قرار ندادَ»، ولی دَر عین حال، اگر عملی را با حرج انجام دادی، بهتر است. مگر در تکالیفی که کلاً جان‌فرساست مانند جهاد فی سبیل‌اللّه که واجب کفایی است.

و آیا روزه‌ی طاقت فرسا مستحب است، ولی روزه‌ی بدون طاقت‌فرسایی و حرج، تنها بر مبنای «سفر» حرام است؟ حال آن‌که احیاتاً سفری را که موجب ترك روزه می‌دانند فرح‌بخش و افزاینده‌ی نیرو نیز هست! و آیا کم، بیش‌تر از بیش است، که در صورت «حرج» ـ در وطن ــ روزه مستحب، ولی در صورت سفر بدون حرج، روزه حرام باشد! بر این اساس تنها عذری که روزه را حرام می‌کند «عسر» و زیان است که در این صورت ترك روزه از انجام آن مهم‌تر است، و آن‌چه از وجوبش می‌اندازد، «حرج» و طاقت‌فرسایی است و دیگر هیچ.

این حکم روزه است که اهمیت وجوبش از نماز کم‌تر می‌باشد و آیا در هر سفری که عسر و حرجی وجود نداشته باشد از کیفیت نماز کاسته می‌شود تا از رکعاتش در «سفر» کاسته گردد؟!

قرآن، قصر از صلوة را فقط به هنگام خوف، جایز و واجب دانسته که آن هم تنها در انحصار کیفیّات نماز است ـ نه کمیت: (تعداد رکعات) ــ زیرا نمازگزار می‌تواند به هنگام راه رفتن یا دویدن و یا در حالی که سواره است، حتی اگر بیش از چهار رکعت نماز هم بر او واجب بود، همان را بدون هیچ حرج و عسری انجام دهد و آیه‌ی قصر نیز چنین است:

۱- ۲۲: ۷۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

﴿وَ إذا ضَرَبْتُمْ فِي الاَرْض فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إنْ خِفْتُمْ أنْ يَفْتِنَكُمُ الّذينَ كَفَرُوا اِنَّ الْكافِرينَ كانُوا لَكُمْ عَدُواً مُبيناً﴾ (٤: ١٠١)

«و هنگامی که در زمین زدید: به سختی گام نهادید، [در سفر یا وطن، حرکت و سیری دشوار داشتید] پس گناهی بر شما نیست که از نماز بکاهید، اگر بترسید کسانی که کفر ورزیدند، [بر ضدّ] شما آشوبی [جنگی برپا] کنند، همانا کافران دشمنانی آشکار کننده‌ی [دشمنی‌شان] برایتان بوده‌اند.»

در این‌جا هم می‌بینیم که نصّ قرآن ﴿**ضربتم**﴾ است و نه «سافرتم»، زیرا در کل قرآن «سفر» لفظ ویژه‌ی خود را دارد، ولی ﴿**ضربتم في الارض**﴾ فقط زدنی در زمین یا پیمودنی سخت و دشوار است، چه در جنگ ـ چنان‌که آیه‌ی مورد بحث هم درباره جنگ است ـ و یا در باره‌ی کاری دشوار مانند تجارت ـ چنانکه در آیه (٧٣: ٢٠) آمده ـ و این دو اعم است از پیمودن راهی در وطن و یا در سفر.

و به اصطلاح منطقی میان «ضرب فی الارض» و «سفر» رابطه‌ی عموم من وجه بر قرار است که گاهی هر دو وجه وجود دارد، مانند سفری جنگی و یا تجارتی دشوار و گاهی یکی از آن‌هاست مثل سفری بدون خطر و دشواری که صرفِ سفر است و یا راهی دارای خطر و ضرر و دشواری در وطن که «ضرب فی الارض» است.

بنابراین ﴿**ضربتم في الارض**﴾ در اختصاص سفر نیست و محور حکم قصر در این آیه کاری خطردار و جان‌کاه است و در آیه‌ی (٢٩: ٢٣٩) این کاستی از کیفیت نماز به کل خوف‌ها تعمیم داده شده است که: ﴿**فَإن خفتم فَرجا لاً أو رُكباناً**﴾ «پس اگر بترسید پیاده یا سواره [نماز را محافظت کنید]» که تنها از کیفیت نماز ـ آن هم به اندازه‌ی رفع خوف کاسته می‌شود.

و اما ﴿**فَلَيْسَ عَلَيكُم جُناحٌ**﴾: پس گناهی بر شما نیست ـ پاسخ گویی کسانی است که بر پایه‌ی اهمیتِ نماز گمان می‌کردند حتی به هنگام خطرِ هجوم دشمن و مانند آن نیز بایستی نماز را بدون کم و کاستی انجام داد

(c) ketabton.com: The Digital Library

گرچه جانشان هم در خطر باشد، در حالی که از باب برتری «اهـمّ» ماننـد حفظ جان بر «مهم» که تکمیل کیفیت «نماز» است، تنها به منظور حفظ از خطر دشمن نمازشان کاستی می‌پذیرد، که در دنباله‌ی این آیه خطر هجوم دشمن را در حالت نماز جماعت متذکر شده و بیان نموده که چنان خطری، تنها از رکعات جماعتی نماز ـ که مأمومین اقامه می‌کنند ـ می‌کاهـد، ولـی تعداد اصلی رکعات آن ثابت است و باید بقیه‌ی نماز را در حال حرکت و یا رعایت احتیاطِ دفاعی ادامه داده و تکمیل کنند. ولی امام بدون هـیچ‌گونـه کاستی ـ حتی در کیفیت ـ نمازش را تداوم می‌بخشد، البته اکنـون، چنـان نبردی هم چندان وجود ندارد، زیرا جنگ‌های تن به تن بسیار کم است.

سپس برای جبران این کاسـتی در کیفیّـت نمـاز، بـرای یـاد مـداوم خـدا، دستوری آمده است که: ﴿**فَإِذا قَضَيتُمُ الصَّلوةَ فَـاذكُروا اللّـهَ قِيمـاً وقُعـوداً وعَلى جُنوبكُم**﴾[1] «پس هنگامی که نمـاز ـ خـوف ـ را انجـام دادیـد، خـدا را ایستاده و نشسته و به پهلوهایتان یاد کنید.» که کاستن از کیفیت نماز را جبران کند؛ زیرا در زمینه‌ی ترس، کاستی از کیفیّـت نمـاز حاصـل شـده بـود: ﴿**فَـإِذا اطمَأنَنتُم فَاَقِيموا الصَّلوةَ**﴾:[2]

«پس هنگامی که آرامش یافتید، نماز را [بدون کاستی] به پا دارید.» که تمامی شرایطش را به خوبی انجام دهید و این اطمینان پس از خوف تنهـا آرامشی پس از ترس است و بس.

و در پاسخ این پرسش که چرا نمی‌توانیم نمازِ کامل را به زمـانی دیگـر محوّل کنیم ـ و بایستی در این‌جا از کیفیت آن بکاهیم ـ فرماید:

﴿**إِنَّ الصَّلوةَ كانَت عَلَى المُؤمِنينَ كِتـبـاً مَوقوتـا**﴾[3]؛

۱- ٤: ۱۰۳.
۲- ٤: ۱۰۳.
۳- ٤: ۱۰۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«همانا نماز بر مؤمنان نوشته‌ای [بس واجب] بوده [در] وقتی معین شده.» که بایستی در وقتش انجام شود. پس اگر در وقت معین نماز به سبب هجوم دشمن و مانند آن، مورد ترس واقع شُدید، تنها به اندازه‌ی جلوگیری از خطر، نمازتان مبتلا به کاستی ـ در کیفیّتش ـ می‌شود، که این کاستن تنها بر حسب ضرورت و خطر و خوف است.

پس در حالتِ اطمینان از خطر چه در سفر و یا حضر، باید بدون چون و چرا، تمامی اجزاء، شرایط، کمیّات، و کیفیّات نماز را انجام داد.

مطالب فوق الذکر در بیان حالت «عسر» و ضرر بود، ولی در صورت «حرج» که طاقت‌فرساییِ عمل است وجوب به جواز تبدیل می‌شود، که در این حال بر مبنای قاعده‌ی ﴿**فَمَن تَطَوَّعَ خَيرًا فَهُوَ خَيرٌ لَّهُ**﴾[1] انجام هر عملی با وجود طاقت‌فرسا بودن آن بهتر است.

و بالاخره: ﴿**أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ**﴾ با شرط ﴿**إن خفتم**﴾ نازل شده است، که فقط قصر از کیفیّت نماز را در بر دارد، گر چه در زمان‌های کنونی ـ که ترسی از جنگ تن به تن و مانند آن وجود ندارد ـ قصر کِیفی از نماز بسیار کم اتفاق می‌افتد، و در آخر آیه ﴿**فَإِذا اِطْمَأَنَنْتُم**﴾ به پا داشتن واجبات کیفیتیِ نماز را از قصر به اتمام برگشت می‌دهد، و دیگر هیچ علت یا حکمتی که نماز را کوتاه کند، و از چگونگی‌اش بکاهد، وجود ندارد.

وانگهی اگر هم ﴿**ضربتم فی الأرض**﴾ به معنای سفر باشد، کل سفرها را، و ﴿**الصّلاة**﴾ هم تمامی نمازهای پنج‌گانه را در بر دارد. بنابراین اختصاص آن به سه نماز از پنج نماز و اختصاص سفر هم به چهار فرسنگ یا یك روز راه، بی‌مورد است، و در صورت خوف نیز هرگز چاره‌اش کاستی از رکعات نماز نیست؛ چون احیاناً مقدار کمّی توقف هم جان‌فرساست.

١- ٢: ١٨٤.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آری، کاستی از عدد رکعات نماز هیچ اثری در خوف‌زدایی ندارد، که اگر چند لحظه هم در جایی ترسناک توقف کنی، خوف هم‌چنان گریبان‌گیر شماست، ولی اگر فوراً جایگاه نماز را ترک کرده و از کیفیت ایستایی در نماز بکاهی، خطر برطرف می‌شود.

اگر چه نمازگزار می‌تواند در حال حرکت و فرار از مکان خوف‌ناک، حتی چهل رکعت نماز هم بخواند، زیرا خوف هیچ گونه آسیبی به تعداد رکعات نماز وارد نمی‌کند.

با این حال چگونه پذیرفته است که با چند کیلومتر دور شدن از «وطن» و قرارگاهتان نمازهای چهار رکعتی واجب را نصف کنی؟ که اگر این کار را انجام ندهی، نمازت باطل و حرام باشد!

با آن که صرف سفر نه عسری دارد و نه حرجی، که اگر هم ضرر و خطری وجود داشته باشد، جلوگیری از هیج خطری با کاستن دو رکعت از نماز تحقق نمی‌یابد، بلکه بر حسب آیه‌ی مذکوره و آیه‌ای دیگر تنها از کیفیّت نماز کم می‌شود که: ﴿**حافِظوا عَلَي الصَّلَواتِ والصَّلوةِ الوُسطي وقوموا لِلّهِ قانتين ؛ فَاِن خِفتُم فَرِجَالاً اَو رُكبَانًا فَاِذا اَمِنتُم فَاذكُروا اللّهَ كَما عَلَّمَكُم ما لَم تَكونوا تَعلَمونَ**﴾[1]: «بر نمازها [به طور کامل] نگهبانی کنید ـ خصوصاً ـ نماز میانی۲ و برای خدا [در نماز]خاشعانه قیام کنید،

۱- ۲: ۲۳۹.

۲- در «الصَّلاةِ الوُسطی» چون کلمه‌ی «الصَّلاة» و «الوُسطی» هر دو مفرد می‌باشند، بنابراین قدر مسلّم صلاة وسطای مطلق مراد است که نماز صبح می‌باشد. هم‌چنین آیه‌ی «اَقِمِ الصَّلوةَ لِدُلوكِ الشَّمسِ اِلی غَسَقِ الَّيلِ وقُرءانَ الفَجرِ اِنَّ قُرءانَ الفَجرِ كانَ مَشهودا» ۱۷: ۷۸ که در این‌جا «قُرآنَ الْفَجرِ» پس از نمازهای ظهرین و عشائین، صریحاً به معنای نماز صبح است؛ سپس «ال» (الف و لام جنس) در هر دو کلمه‌ی «الصَّلاة» و «الوُسطی» نمازهای وسطای غیر مطلق مانند نماز ظهر و نماز جمعه را نیز در بر دارد بنابراین نماز میانی مطلق، که میان شب و روز واقع شده نماز صبح است و نماز میانی غیر مطلق که در میان دو نماز روزانه قرار دارد نماز ظهر است و هم‌چنین نماز میانی غیر مطلق که در بین هفته‌ها واقع شده نماز جمعه می‌باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس اگر بترسید [که در صورت تکمیل نماز گزندی بر جان یا دین یا عقل یا عرض و یا مال شما برسد] پیاده یا سواره [نماز را محافظت کنید]، پس هنگامی که ایمن شدید خدا را یاد کنید، چنان که [به] شما آموخت آن‌چه را نمی‌توانستید بدانید.»

در این‌جا مقصود، انجام کامل «نماز» است که آن را ایستاده و با تمامی اجزاء و شرایط کاملش ـ در قیام، رکوع، سجود و تشهد ـ به پا دارید.

در آیه‌ی نساء ﴿**إِنْ خِفْتُمْ**﴾ شرط اصلی ﴿**أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ**﴾ است، که تنها برای جلوگیری از خوف جانی در جنگ، چه در سفر و یا حضر، از کیفیت نماز بکاهید.[۱]

ولی آیه‌ی بقره ﴿**فَان خفتم**﴾، مطلق «خوف» گذشته از جان؛ دین، عقل، عرض و مال را نیز در بر می‌گیرد، که بالاخره برای نگهداشتن مهم‌تر از مهم صرف نظر می‌شود، و برای حفظ نوامیش پنج‌گانه، چیزی از کیفیت نمازتان کاسته می‌گردد، که این خود جمع میان هر دو واجب است.

و آیا در سفری که نه ترسی از دشمن وجود دارد و نه خطری یا حرجی دیگر، بایستی نماز را شکسته بخوانیم؟ که دو رکعتش را ترك کنیم، و بر اندام زیبای بزرگ‌ترین واجبات: (نماز) چنان شکستی را وارد کنیم؟! در حالی که نه تنها مانعی واجب‌تر و اهم از نماز وجود ندارد، بلکه سفر به هیچ وجه سبب واجب کردن عملی غیر واجب و یا حرام کردن کاری غیر حرام نیست و اگر هم حرجی وجود داشته باشد، تنها وجوب کیفیتی نماز را از بین می‌برد و استحباب مؤکدش همچنان باقی است.

ما در میان واجبات جمعی و فردی، چه عینی و یا کفائی، هرگز به واجبی برنمی‌خوریم که بدون رعایت اوجب از آن یا واجب برابرش از

۱- تفسیر فقهی این آیه در رساله‌ی توضیح المسائل نوین و کتاب ترجمان قرآن به تفصیل آمده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وجوب بیفتد؛ تا چه رسد که حرام هم بشود و اتمام نماز و انجام روزه بدون هیچ علتی مورد تهدید قرار گیرد.

پس آیا نماز ـ که عمود دین و استوانه‌ی یقین است ـ و حتی به هنگام جنگ رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله با کفار، اقامه‌ی آن به صورت جماعت امر شده و در آن شرایط سخت نیز وجوب جماعتی آن، به استحباب مبدّل نگشته، باید برای سفر که احیاناً از ماندن در وطن هم راحت‌تر است ـ مثلاً با مسافرتی کوتاه و راحت به وسیله‌ی هواپیما از تهران به مشهد ـ بنیانش سست شده و شکسته گردد؟! و نه تنها اتمامش از وجوب بیفتد که حرام هم بشود ـ و مورد تهدید نیز واقع گردد ـ تا بعضی به عنوان روایت وانمود سازند که: آیا بخشش خدا را رد می‌کنید؟ در صورتی که اولاً دلیلی قطعی بر بخشش دو رکعت از نمازهای چهار رکعتی وجود ندارد و ثانیاً هر گونه بخششی از عبادت ـ بدون هیچ علتی به ویژه در غیر حالت حرج و عسر ـ چشم‌پوشی از بندگی خداست! وگرنه باید بخشش کلّ نماز نیز صحیح باشد!

در «قرآن» که پایه‌ی اصلی اسلام است هرگز اشاره‌ای هم به این معنای خلاف عقل نیست، که واجبی بدون هیچ علت و یا حکمتی ـ مانند روزه ـ ساقط گردد، و یا ـ هم‌چون نماز ـ کاستی یابد!

«تأویل» هم که در اختصاص خدای تعالی است و بعضاً آن را به وسیله‌ی وحی بر رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا الهام به امامان معصوم علیهم‌السلام پس از وی القاء فرموده است، در این گونه موارد زمینه‌ای ندارد، زیرا معنایش توسعه دادن به حکمی است که در قرآن، نمونه‌ای از آن ذکر شده، و مأخذ حکم را معصوم به وحی یا الهام الهی می‌داند، زیرا مورد الحاقی یا باید با مورد منصوص برابر و یا حدّاقل به آن نزدیك باشد، و مجرد سفری که هرگز خطر و ضرری برای روزه‌داری و اتمام نماز ندارد، به هیچ وجهی قابل پیوند زدن به زمینه‌ی ترس و خطر نیست، تا حالت عادی و احیاناً راحت‌تر از وطن را به موارد ترس و خطر ملحق سازند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوند نماز و روزه‌ی سفر به گونه‌ای مطلق بـه دو مـورد قصـر نمـاز در خطر، و افطار روزه در مرض، هم‌چون پیوند زدن صفر به هزار اسـت، کـه اگر خوف و ضرری وجود داشت از نماز کاسته شود و روزه نیز ممنوع گردد، و اگر هم هیچ خوف و ضرری نبود به مجرد سفر هشت فرسنگی و یا یك روزه، قصر عملی گردد، گر چه اتمام نماز و انجام روزه راحت‌تر و دل‌پذیرتر از به جا آوردن آن در وطن باشد!

حال آن که بر اساس نصّ قرآن انجام هر عمل خیری با حرج و زحمت، مستحب می‌باشد و حرام نیست. پس چرا فتوا می‌دهند که انجام نماز کامل در سفری که هیچ گونه حرجی ندارد حرام است. و چرا روزه‌ی بدون حـرج را در سفرهای معینی حرام می‌دانند؟!

و بالاخره اگر اندکی ناراحتی که احیاناً در سفر هست موجب قصـر و افطـار بود می‌بایست قرآن که ﴿**بیانٍ لِلنَّاس**﴾ است حکم آن را بیان می‌کرد تـا حکـم ناراحتی‌های بیش‌تر به روشنی از آن فهمیده شود؛ نه این که تنها ﴿**إِنْ خِفْـتُمْ**﴾ و یا «عسر»، آن هم ترس بر جان و مانند آن در قرآن به عنوان قصرَ و افطـار، به گونه‌ی «حصْرْ» مطرح گردد، و آن‌گاه مواردی دیگر نیز که هرگـز خـوف و خطر و ناراحتی هم ندارد و حتی برای مسافر راحت‌تر است، بدون هـیچ دلیلـی به آن پیوند زده شود!

در حالی که می‌بینیم هرگز اشاره‌ای هم در قرآن به جواز یا وجوب قصر نماز در سفر نشده است؟! بلکه دو نصّ قرآنی، قصر بدون خوف را و یـك نصّ قرآنی، افطار بدون عسر را کلاً نفی کرده است.

ولی اکنون که حکم قرآن درباره‌ی قصر و افطار تنها به صورت حصر در خوف و عسر نازل شده است، روایت چه نقشی در برابر نصّ قرآن، می‌تواند داشته باشد، به ویژه آن که این روایات هم متضادّ است!

(c) ketabton.com: The Digital Library

مثلاً روایتی که[۱] ﴿فَلَیْسَ عَلَیْکُم جُناحٌ﴾ در قصر نماز به هنگام جنگ را به معنی ﴿لا جُناح﴾ با ﴿مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّه﴾[۲]، وجوب رکنی و شعائری سعی ثابت شده، و «لا جُناح» گمان گناه در سعی را ـ به هنگام بازگرداندن بت‌ها توسط مشرکان به میان صفا و مروه در عُمْرَةُ الْقَضاء ــ برطرف می‌سازد، و آیا «سفر» از ﴿شَعائِرَ اللّه﴾ است که اولاً واجب باشد، و در ثانی از تکمیل نماز مهم‌تر بوده تا بدون هیچ علت یا حکمتی آن را مبتلای به قصر کند، در حالی که ﴿إِن خِفْتُمْ﴾ در هر دو آیه‌ی بقره و نساء، خود گواه انحصار حکم الهی در قصر صلاة به مورد ترس است، زیرا مقابلش اطمینان و آرامش است و دیگر هیچ. و نه تنها «نماز و روزه» ـ که سرآمد واجبات فرعی اسلامند ـ بلکه واجباتی بسیار کوچک هم هرگز بدون برخورد با واجب مهم‌تر از بین نمی‌روند؛ مگر در صورتی که نتوان هر دو را با کاستی از کوچک‌تر به جای آورد.

پس از این چه «ضرورت» اسلامی است که بایستی «نماز» در سفر «قصر» و روزه هم در آن ترک شود، در صورتی که با اهتمام به نصّ قرآن اگر هم به دور کره‌ی زمین، پیاده سفر کنیم هرگز قصری، مگر در صورت ضرورت نخواهیم داشت.

اگر چه حکم روزه‌ای که موجب عسر یا حرجی گردد افطار است، ولی برای عدد رکعات نماز در سفر هرگز عسر یا حرجی متصور نیست. مگر در نبردی زیان‌بار و عسرآور که به عنوان نمونه‌ی «خوف» از دشمن، آن هم در نماز جماعتی به هنگام جنگ، برای حفظ نیروهای اسلام نماز قصر می‌گردد، که تنها از کیفیّت جماعتی نماز و کیفیت نماز فرادای پس از آن ـ و نه از تعداد رکعاتش ـ کاسته می‌شود.

۱- جامع احادیث الشّیعة، ج ۸، ص ۲۰، در سه روایت

۲- ۲۲: ۳۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و شما می‌بینید که در قرآن هیچ اشاره‌ای به قصر نماز در مطلق سفر نداریم که آیه‌ی «بقره» درباره‌ی صلاة خوف به طور مطلق است، و آیه‌ی «نساء» نیز ـ که درباره‌ی جنگ نازل شده ـ تَقَیُّدی به سفر ندارد.[۱]

ما از مجموع دو آیه‌ی مذکور این حکم را می‌فهمیم که تنها با ترس در انجام کامل نماز باید از کیفیتش کاست، و نه از رکعاتش. و اگر هم ــ فرضاً ـ سفری موجب کاستن از رکعات نماز بود، پس چرا نمازهای چهار رکعتی به نصف کاهش می‌یابد، ولی از نماز مغرب هرگز چیزی کم نمی‌شود، آیا نماز مغرب از نماز ظهر: (نماز وسطای روز) برتر است؟!

❊ ❊ ❊

۱- البته ترس در جنگ هم مصداق منحصر به فرد خوف نیست، بلکه کل موارد خوف، موضوع قصر می‌باشد، بدین معنا که جنگ موضوعیتی برای خوف ندارد، زیرا علت قصر فقط خوف است. مثل این‌که بگوییم: به حسن ظلم نکنید؛ در این‌جا مصداق نفی ظلم، حسن است ولی ظلم کلّیت دارد و چون جنگ هم خوف‌آور است مصداق قصر می‌باشد که در غیر این صورت اگر در جنگ هم خوفی نباشد نماز شکسته نمی‌شود، چنان که «شرط» قصر در قرآن بر مبنای «إِنْ خِفْتُمْ» فقط خوف است. و جنگ «ظرف» خوف است نه شرط خوف؛ بنابرین خوف تنها شرط قصر می‌باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«بحث روایی»

با امتثال اوامر مبارک حضرات اهل‌بیت نبوّت علیهم‌السلام مبنی بر وجوب مؤکّد عرضه‌ی احادیث به قرآن

روایات نیز درباره‌ی قصر صلاة چند گونه است که باید بر محور دلیل اوّل اسلام: قرآن بررسی گردد؛ مثلاً بعضی از روایات تنها خوف[1] را موجب تغییر کیفیت نماز دانسته، که این دسته از روایات موافق قرآن و مقبول است.

و روایت «سمّی رسول اللّه قَوماً صاموا حینَ افْطَرَ وَ قَصَّرَ عُصاةٌ...» که پیامبر، روزه‌داران را به هنگامی که حضرتش افطار و قصر نمود گناه‌کار نامید. در موردی است که بر حسب نصّ آیه‌ی نساء نماز را در جنگ به جماعت برپا داشته بودند و نه در هر سفری، بلکه بر حسب آیه‌ی نساء، «قصر» از چگونگی نماز پیامبر و افطار روزه‌ی آن حضرت تنها به هنگام خطر و یا ضرر بوده و تقیّدی به سفر و یا حضر نداشته است.

و روایات[2] «لا یَزالُ الْمُستفِرُ» که «قصر» نماز را برای تمامی مسافران واجب دانسته، طبعاً نظر به سفر معینی دارد که هشت فرسنگ یا یک روز راه بوده، و یا همان سفر جنگ است، و بالاخره کاستی از کیفیت نماز در صورت ضرورت بوده است.

روایاتی هم که در نمازهای چهار رکعتی برای مسافران دو رکعت و برای دیگران چهار رکعت را مقرر نموده، بر خلاف دو آیه‌ی قصر است، که هر دو مدنی است، و نیز با روایاتی که برای نمازهای واجب، هفده رکعت را از آغاز اسلام مقرر فرموده مخالف است.

۱- وسائل الشیعة، ابواب صلاة الخوف.

۲- جامع احادیث الشّیعة، ح ۵۹۵٤.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و روایات[١] «اِنَّ اللّه عَزَّوَجلَّ تَصَدَّقَ علی مَرضی اُمبَتی وَ مُسافِریها بِالتَّقْصیرِ وَ الاِفْطارِ» که هر دوی تقصیر و افطار را به طور تساوی برای بیماران و مسافران مقرر نموده بر خلاف ضرورت اسلامی است، زیرا اگر مسافر نمازش را باید قصر کند، بیمار هرگز چنان نیست، مگر این که مقصود از آن، قصر در کیفیّت نماز به هنگام ناامنی در سفر، و بیماری به طور مطلق باشد.

و روایاتی هم که اضافه‌ی[٢] دو رکعت نماز را بر دو رکعت دیگر در نمازهای چهار رکعتی از جانب خود پیامبرﷺ دانسته، بر خلاف وظیفه‌ی رسالت است، که حضرتش «رسول» بوده و نه ترکیبی از رسالت و ربوبیت؛ چون بر مبنای آیه‌ی: ﴿وَ لا يَشْرِكُ في حُكْمِهِ أَحَداً﴾[٣] خدا، در حکم ــ تکوینی و تشریعی‌اش احدی را شَریک نمی‌کند.

و بالاخره اگر روایات قصر نماز و افطار روزه مختصّ به سفر بدون خطر باشد و هیچ گونه توجیهی هم نپذیرد، چون بر خلاف ضرورت قرآنی است هرگز پذیرفتنی نیست.

و اگر فرضاً ما نیز بتوانیم به روایات قصر صلاة و افطار صوم ــ بر خلاف نصّ قرآن ـ عمل کنیم، تنها ﴿مَسيرَةُ يَوْم...﴾ میزان است که امروزه با وسایل نقلیه‌ی معمولی بیش از هزار کیلومتر و بـاً هواپیما حدود بیست هزار و یا بیش‌تر است.

زیرا با بررسی روایاتی که هشت فرسنگ را ملاك قصر قرار داده و روایات دیگری که یك روز راه را میزان گرفته، به این نتیجه می‌رسیم که در گذشته این دو اندازه‌ی زمانی و مسافتی برابر بوده‌اند.

ولی اکنون که یك روز راه حدوداً دویست برابر هشت فرسنگ است، برابری این دو میزان برای قصر و افطار هرگز پذیرفته نیست، زیرا یا

١- جامع احادیث الشّیعة، ح ٥٩٥٥.

٢- جامع احادیث الشّیعة، ح ٥٩٦٧.

٣- ١٨: ٢٦

(c) ketabton.com: The Digital Library

هشت فرسنگ میزان اصلی و یك روز راه فرعش می‌باشد، و یا این‌که قضیه بالعکس است.

البته روایات زیادی تنها یك روز راه را معیار اصلی قصر دانسته است، یعنی اگر مسافر هشت فرسنگ سفر کرد یك روز راه رفته، و هرگز چنان نیست که اگر یك روز راه برود هشت فرسنگ رفته باشد، و در بعضی از احادیث هم این نکته تصریح شده است که: ﴿**إنَّما جُعِلَ مسیرَةُ یَوم ثمانیةَ فَراسِخَ لانَّ ثمانیةَ فَراسِخَ هوَ سَیْرُ الْجمال وَ الْقَوافِل وَ هُوَ الْغالِبُ عَلَی الْمَسیر وَ هُوَ اَعْظَمُ الْمَسیر الَّذي یَسیرُهُ الْجَمّالُونَ وَ الْمُکاریُّونَ**﴾[1] یعنی یك روز راه با اغلب وسایلِ سفر، مناط قصر است و امروزه یك روز راه با خودروهای عادی بیش از هزار کیلومتر است.

گر چه در بیش‌تر بودن وسایل نوعیِ سفر نیز سخنی داریم که در باب نماز مسافر «تبصرة الفقهاء» مفصلاً ذکر شده و خلاصه‌اش این است که عبادتی فردی مانند نماز، در عذرهایش، هرگز تابع نوع مردم نیست و اگر یك روز راه ـ به گونه‌ای مطلق و یا به شرط خوف ـ موجب قصر باشد، این امر شخصی هرگز تابع اکثریت جامعه نیست، چنان‌که بیماری اکثریت بیماران، روزه را تنها بر آنان حرام می‌کند نه بر همگان.

ولی در هر حال، قصر نماز در سفر هشت فرسنگی امروز، بر خلاف قرآن و نیز مخالف روایاتی است که یك روز راه را میزان قصر و افطار قرار داده‌اند، گر چه معیار اخیر هم پذیرفته نیست.

ما در کتاب «نماز مسافر با وسایل امروزی»[2] به گونه‌ای مشروح، میزان بودن یک روز راه را با بیشترین وسایل مسافرت بیان‌کرده‌ایم. سپس در

۱- وسائل الشیعة، ابواب صلاة المسافر، باب ۱، ح ۲، رواه فی العلل و عیون الاخبار عن الامام الرّضا علیه‌السلام.

۲- کتاب مذکور برای برخی از مراجع شیعه چون آیت‌اللّه خمینی، آیه‌اللّه خویی، آیه‌اللّه حکیم و آیه‌اللّه شاهرودی و... در سالیان دهه‌ی ۵۰ و ٦۰ ارسال شد و پاسخی بر ردّ آن دریافت نگردید و

(c) ketabton.com: The Digital Library

«تبصرة الفقهاء» و «رسالهٔ توضیح المسائل نوین» روشنگری بیشتری نموده‌ایم که کلاً سفر بدون خطر و ضرر از گردونهٔ قصر و افطار بیرون شده است.

و در این‌جا هم با تدبّر بیشتر در دو آیه‌ی قصر و افطار این مبنا را مستحکم‌تر ساخته‌ایم. و بالاخره روایات و نظرات فقیهان و شرع‌مَداران هر اندازه هم زیاد و چشمگیر باشد، هرگز در تقابل با قرآن، نقشی ندارد، مگر این‌که آن‌ها را با قرآن ردّ، و یا معنا کنیم.

در نتیجه امروزه در تمامی کره‌ی زمین و هر جای دیگر، هرگز قصر در کیفیت نماز ـ تا چد رسد به کمّیّتش ـ و نیز افطارِ روزه در هیچ سفری وجود ندارد، مگر ضرورت و اولویتی که سبب افطار روزه گردد و تنها از کیفیّت نماز بکاهد و دیگر هیچ.

اینك با بیانی مکرّر و مختصر، تصریح می‌کنیم که شرطِ ﴿**إِنْ خِفْتُم**﴾ در قصرِ نماز و «عُسر» در افطار روزه، هرگز قابل محو یا الحاق نیست که محوش بر خلاف نصّ قرآن، و پیوندش نیز ملحق کردنِ ناچیز به چیز است، و همچنین از نظر کتاب و سنّت همیشه اهمّ بر مهمّ مقدّم است.[1] تا چه رسد به جایی که هرگز مهمی هم مطرح نباشد، زیرا سفر بی‌خطر و یا بدون حرج و زحمت، هیچ معارضه‌ای با تکمیل نماز و انجام روزه ندارد، تا جریان اهم و

همچنین رساله‌ی «الفقهاء بین الکتاب السَّنة» که حاوی یکصد حکم فقهی از احکام مهجور قرآنی به انضمام حکم نماز و روزه‌ی مسافر می‌باشد، به همراه نامه‌ی درخواست نقد پیرامون آن، در اوایل دهه‌ی ۸۰، به سال ۱۳۷۳ ه ش برای بیش از یکصد و بیست نفر از علمای اسلام ارسال گردید و اکنون قریب به هفت سال است که همه‌ی آنان سکوت کرده‌اند.

۱- عقل مطلق نیز این تقدّم را به وضوح می‌پذیرد، البته استناد ما به عقل در این‌جا تنها بر این مبناست که عقل فقط وسیله‌ی دریافت احکام از کتاب و سنّت، یعنی کاشف حکم الهی است نه این‌که در برابر دو دلیل انحصاری کتاب و سنت، استقلالی داشته باشد و آنان که عقل را با اجماع، به عنوان دو دلیل مُشرِّع، هم‌ردیف کتاب و سنّت جعل کرده‌اند، متأسفانه عملاً برای شارع مقدّس، شریك قائل شده‌اند و باید توبه کنند، زیرا قرآن می‌فرماید: «وَ لا یُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ اَحَداً.» ۱۸: ۲٦ «و خدا در حکم ــ تکوینی و تشریعی ـ اش احدی را شریک نمی‌کند.» (البته عقل و اجماعی که مخالف قرآن نیست کاشف از حکم کتاب و سنّت است.)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهم پیش آید، و بالاخره قرآن اصلاً به موضوعیتِ مطلق سفر برای قصر و افطار اشاره‌ای نکرده، بلکه تصریح به انحصار قصر و افطار در خوف و یا ضرر نموده است، در حالی‌که اگر بر خلاف موازینِ مذکور، خودِ سفر نیز موضوعیتی داشت لازم بود مکرراً یا حداقل یک بار یاد شود، تا در میان احکام شرعی، به گونه‌ای استثنایی جای خود را باز کند!

و اگر هم سفر در باب روزه ذکر شده، بر مبنای موضعیت «عسر» برای مسافران زمان نزول آیه است چنان که خدای متعال می‌فرماید: ﴿**يُرِيدُ اللّه بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ**﴾[1] «خدا [نسبت] به شما [تکلیف] آسان می‌خواهد و [نسبت] به شما [تکلیف] سخت نمی‌خواهد». چنانکه همین سفر در باب وضو از مصادیق ﴿**فَلَمْ تَجِدوا ماءً**﴾[2] می‌باشد، که مقصود از آن، نبودن آب در سفرهای سابق بوده، چنان که حکم تیمم برای مریض به علت ناتوانی در استعمال آب در وضو یا غسل، تشریع شده است.

و همان گونه که در موضوع «کُر» روایات از نظر وزن و مساحت متضادّند، و حکمش این است که «کر» آب زیادی است که با نجاست‌های عادی تغییرپذیر نیست.

در موضوع سفر می‌بینیم که نه تنها روایات شیعه و سنی در مقابل یک‌دیگرند، بلکه روایات شیعی هم مبتلا به تضادهایی می‌باشند، چنانکه اختلاف مسافت بین چهار فرسنگ، ده فرسنگ و دوازده فرسنگ، کاملاً واضح است.

و تفاوت زمانی سفر در روایات نیز، یك روز راه و یك شبانه روز و دو روز راه و سه روز راه است، و از جهت زحمت سفر نیز ﴿**وَيلَهُمْ وَ أَيُّ سَفَرٍ أَشَدُّ**

۱- ۲: ۱۸۵.

۲- ۵: ٦

(c) ketabton.com: The Digital Library

مِنْهُ﴾[۱] در صحیحه‌ی فضلای سه‌گانه در باره‌ی تقصیر نماز در سرزمین «مُنی» آمده، که مشقّت و سختی را میزان قصر مقرر کرده است و این هم خود مشقّتی زیان‌بار در تکمیل کیفیت نماز است و نه در تعداد رکعاتش.

و بالاخره فتاوای مختلفی پیرامون موضوع قصر نماز و روزه در «سفر» وجود دارد بدین صورت که:

اصلاً در نماز مسافر هیچ‌گونه قصری وجود ندارد[۲] در هر سفری ـ هر اندازه هم کم باشد ـ نماز، قصر است[۳] و نیز در یك فرسنگ،[٤] هشت فرسنگ،[٥] دوازده فرسنگ، دو روز که شانزده فرسنگ بوده و در یك روز راه[٦] قصر نماز مطرح شده است!

ولی بالاخره این تضاد ـ بین روایات از یك طرف، و میان اقوال از طرف دیگر ـ باید بر محور محكِ اصلی اسلام که قرآن است حل شود، که نتیجه‌اش انحصار قصر در کیفیت نماز و افطار روزه به زمینه‌ی خطر و ضرر است، که به اندازه رفع این دو از کیفیت نماز کاهش داده می‌شود، و روزه نیز کلاً ترک می‌گردد.

این حکم ضروری میان مسلمین است که این‌گونه بر خلاف مبانی کتاب و سنّت می‌باشد، تا چه رسد به احکامی غیر ضروری چه مشهور و یا

۱- وسائل الشیعة، ابواب صلاة المسافر، باب ۳، ح ۱ـ عن معاویة بن عمار أنّه قال لأبی عبداللّه ﷺ «إنّ اهلَ مکّة یتمّونَ الصّلاةَ بعرفات، فقال: ویلَهم أو وَیحَهُم أیُّ سَفَرٍ أشدُّ منه لا، لا تُتیم.»

۲- چنان‌که از محمد بن الحسن نقل شده و نظر ما نیز همین است.

۳- از دحیه‌ی کلبی است.

٤- بعضی از علمای سنّی مذهب.

٥- رأی معمولی اکثریت فقهای شیعه است.

٦- این نظریه، فتوایِ سید نورالدین صاحب مدارك و شهید اول صاحب وسیله و چند نفر دیگر از علمای شیعه است. بالاخره در حکم نماز مسافر میان فقهای سنّی بیست فتوای مختلف و در میان شیعه هم چند فتوا مطرح شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجتماعی، که اگر دلیلی از کتاب و سنّت قطعیّه نداشته، و یا برخلاف آن‌ها بوده باشد، در هر دو صورت از دیدگاه اسلام مردود است.

❊ ❊ ❊

و اینک نظراتی از علمای شیعه ذکر می‌گردد که خود تفاوت در حکمِ نماز مسافر را مشخص می‌کند، بدین گونه که:

۱ ـ اگر مسافر در ضمن وقتِ نماز، سفر کرد، باید نماز را تمام بخواند که این نظریه میان متأخرین مشهور است.[۱]

۲ ـ در صورت فوق هم باید نماز را قصر نماید.[۲]

۳ ـ اگر وقت باقی است نماز را تمام بخواند وگرنه آن را قصر کند.[۳]

٤ ـ اگر زمان و مسافت سفر برابر بودند که حکم آن معلوم است، ولی اگر اختلاف داشتند، ظاهر کتاب «ذکری» (تألیف شهید اول) این است که مقدارِ مسافتِ یك روز راه ترجیح دارد، چنان که در «کشف الا لتباس» و «الموجز الحاوی» نیز چنین آمده و در «المدارك» و «الذخیرة» تخییر میان قصر و اتمام است، و در «المصابیح» آمده که هر کدام را توانست واجب است انجام دهد و اگر هر دو را توانست مخیر است، گرچه در این صورت میزان هشت فرسنگ تقدم دارد، و شهید ثانی در «الروض» یك روز راه را برگزیده، چنان که در «مجمع البرهان» نیز ذکر شده است.

۱- چنان‌که از «حسن» نقل شده و مورد پذیرش مقنع، منتهی، مختلف، تحریر، تذکره، نهایة الاحکام، ارشاد، ایضاح، دروس، بیان، لمعه، موجوز، مختصر، جعفریه، جامع المقاصد، فوائد الشرایع، تعلیق النافع، ارشاد الجعفریة، المیسیة، الغرّیة، الروضة و المسالك است.

۲- چنان‌که از علی بن الحسین صدوق در «الرسالة» و سید در «المصباح» و مفید و«خیرة الفقه» منسوب به امام رضا علیه السلام و مبسوط، سرائر، شرایع، نافع، تبصره، مجمع البرهان، مدارك، الروضة، رساله‌ی صاحب معالم، النجیبیة، مفاتیح، ریاض، مصابیح و در حاشیه‌ی «مدارك» آمده است.

۳- چنان‌که در «استبصار»، «تهذیب»، «فقیه»، «مبسوط»، «الکامل»، و «النهایة» آمده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ ـ اگر مدت مسافرت به گونه‌ای طولانی شود که از صدق سفر بیرون رود ظاهراً حکم مسافر را ندارد و باید نماز را به طور کامل بخواند، چنان که شهید اول در «الذکری» آورده است.

کوتاه سخن درباره‌ی قصر نماز و افطار روزه این است که کاستی از کمیت یا کیفیت نماز ـ بدون هیچ علتی به جز پیمودن مسافتی ـ که احیاناً از اقامت در وطن هم راحت‌تر است برخلاف نصوصی از قرآن و موازین فقهی است و با هیچ میزان معقول و مقبولی قابل پذیرش نیست.

بالاخره علت اصلی تمامیِ اختلافات بین علمای اسلام، عمل نکردن به فرمان قطعی الصدور و متواتر «**وجوب به عرضه‌ی احادیث به قرآن**» است که متأسفانه اکثریت حوزویان با برچسب «ظنّی الدّلالة»[1] به قرآن، نخست

۱- اصطلاحی است که در اصول فقه سنتی رایج در حوزه‌های علمیه به قرآن نسبت داده می‌شود و مقصود از آن این است که «دلالت معانی لغات قرآن در حدّ ظن وگمان است» در نتیجه علم به معنای لغت قرآن حاصل نمی‌شود، مگر با بیان حدیث که این خود «دور مصرّح» را دربر دارد، زیرا اهل‌بیت رسالت ﷺ برای شناخت درستی و نادرستی احادیث، مردم را به «وجوب عرضه‌ی احادیث به قرآن»، امر فرموده‌اند.

و اگر ـ فرضاً قرآن «قطعی الدلالة» نباشد، این عرضه بیهوده است و در این صورت نه قرآن و نه حدیث، هیچ‌کدام حجت شرعی نیستند که نتیجتاً بر اساس آیه‌ی: «لا تقفُ ما لَیس لَکَ بهِ علمٌ» ۱۷: ۳٦ عمل به احکام اسلام، حرام خواهد بود. حال آن‌که اولاً خدای سبحان می‌فرماید: «إنَّ هذا القرآن یَهدی لِلّتی هی اقومُ» (۱۷: ۹) «همانا این قرآن، به آن‌چه استوارتر، محکم‌تر و ارزشمندتر است، هدایت می‌کند.» و ثانیاً حضرتش امر فرموده که به وسیله‌ی قرآن دارای عصمت شوید، چنان‌که می‌فرماید: «و اعتَصِموا بِحَبلِ اللّه جمیعاً و لا تفرَقوا» (۳: ۱۰۳) «و همگی به وسیله‌ی ریسمان خدا [با کوشش]دارای عصمت [علمی] شوید و [با همدیگر از پیرامون این ریسمان]متفرّق نگردید.»

و از آن‌جا که عصمت عقیدتی و عملی منحصر به معصومین علیهم‌السلام و در می‌یابیم که آیه‌ی کریمه به عصمت علمیِ قرآنی امر کرده است. حال اگر نتوانیم به وسیله‌ی قرآن، از نظر علمی، معصوم از خطا شویم، معنایش این است که خدای سبحان معاذ اللّه ـ به محال امر فرموده، و این خود افترایی کذب است که از ساحت قدسش به دور است.

بنابراین معتصمین و متمسّکین به قرآن، بهتر و والاتر از همگان به حقیقت اسلام رسیده‌اند و با عرضه‌ی احادیث بر قرآن، با کمال اطمینان به سخنان قطعی پیامبر و اهل‌بیت ﷺ دست یافته‌اند. و

(c) ketabton.com: The Digital Library

راه علم به شرع را بسته‌اند و سپس برای معنی کردن قرآن، توسل به روایت را ـ که ظنی بودن سند و دلالتش بسیار زیاد است ـ تنها راه فهم قرآن دانسته‌اند.

عجبا! این چه اعجاز عالی در فصاحت و بلاغت قرآن است که ظنّی است! ولی سخنان دیگران که بر مبنای عقل و روشنگری باشد، قطعی است! ما هرگز چنان تهمتی را از کفّار و معارضان قرآن هم در طول تاریخ اسلامی نشنیده‌ایم که به قرآن نسبت داده باشند!![1]

این بهتان به عنوان «قداست قرآن»، به دست دوستان جاهل شایع شده و کتمان بیان قرآن، توسط گروهی از حوزویان را در پی داشته و مع الاسف در حوزه‌های اسلامی، رنگی ثابت به خود گرفته است.

چنان‌که نصوصی از قرآن را که کاملاً واضح است نمی‌پذیرند، مثلاً معنای حرمت ازدواج با زنا کار را در آیه‌ی ﴿**حرّم ذلك علي المؤمنين**﴾، به «جواز» تبدیل می‌کنند یا معنای وجوب وصیت را در آیه‌ی ﴿**كُتِبَ عليكم إذا حضر عهدكم الموت إن ترك خيراً الوَّصيةُ لِلوالِدَين و على الاقربين بالمعروف حقاً على المُتَّقين**﴾به استحباب مبدّل می‌نمایند و یا معنای جواز اعتکاف در کل مساجد را در آیه‌ی ﴿**و أنتم عاكفون في المساجد**﴾ به مساجد جامع منحصر می‌کنند. البته نصوص کتمان شده‌ی قرآن توسط آنان بسیار زیاد است که بیش از پانصد نصّ مهجور قرآنی را در رساله‌ی

اینان همان مصلحانند که قرآن درباره‌ی آنان می‌فرماید: «و الّذین یُمَسِّکونَ بِالکتابِ و أقاموا الصَّلاة إنّا لا نُضیعُ اجرَ المُصلحینَ» (۷: ۱۷۰) «و کسانی که به وسیله‌ای کتاب قرآن، [خود و دیگران را از خطا] نگاهبانی می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند، [مصلحند] همانا ما پاداش مصلحان را ضایع نمی‌کنیم.

۱- فعلاً هیچ سندی در دسترس نیست که نشان دهد کافران عصر پیامبرﷺ و یا ادوار بعد، در قبال معجزه‌ی فصاحت و بلاغت علیای قرآن، به خود جرأت داده باشند که تهمت «ظنّی الدّلالة» را بر قرآن روا دارند! حتی گروهی «پانصد نفره» از علمای اهل کتاب که به تحریف و تناقضات فراوان در تورات و انجیل، اعتراف کرده‌اند، تورات و انجیل را «ظنّی الدلالة» نمی‌دانند!! برای آگاهی بیش‌تر به کتاب «رمز وحدت در شریعت» مراجعه شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فقهی استدلالی «تبصرة الفقهاء» و رساله‌ی «الفقهاء بین الکتاب و السنة» آورده‌ایم. اگر چه قرآن با آیاتی چون:

﴿هذا بیان للناس﴾، ﴿قد جاءکم برهانٌ مِن ربِّکُم و أنزلنا الیکم نوراً مبیناً﴾، ﴿تبیاناً لکلّ شیء﴾، ﴿قرآنٍ مبین﴾، ﴿هذا بصائرُ مِن ربِّکُم﴾، ﴿آیاتٍ بیّنات﴾، ﴿قرآنً عربیّاً غیر ذی عِوج﴾، ﴿و لم یجعل له عَوجاً. قیِّماً لِیُنذِرَ بأساً شدیداً من لدنه﴾، ﴿القرآنً هدیً للنّاس و بیِّنات مِن الهدي و الفرقان﴾، و...؛ تهمت «ظنی الدلالة» را از ساحت قدس خود نفی کرده و کتمان کنندگان بیان قرآن را مورد تهدید شدید الهی قرار داده است:

﴿إنَّ الّذین یکتمون ما أنزلنا مِن البیِّناتِ و الهدی مِن بعد ما بَیَّنّاه للنّاس في الکتاب اوئلك یلعنهم اللّه و یلعنهم اللاعنون﴾ (۲ :۱۵۹)؛ «بی‌گمان کسی را آن‌چه را ما از آیات روشن و هدایت نازل کردیم، کتمان می‌کنند، پس از آن‌که آن‌ها را در قرآن برای مردم آشکار کردیم، اینان را خدا لعنت می‌کند و لعنت کنندگان [نیز] آنان را لعنت می‌کنند».

در پایان با عنایت به شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن که: ﴿وَ قالَ الرَّسُول یا ربِّ إنَّ قَومی إتَّخذوا هذا القرآنَ مَهجوراً﴾ (۲۵:۳۰)؛ «و پیامبر گفت: پروردگارا! همانا قوم من [الفاظِ] این قرآن را دور شده [از معانی‌اش] در بر گرفتند». از فقهاء و اندیشمندان اسلامی با اصرار و تمنّا می‌خواهیم که اسلام عزیز را در تمامی علوم اسلامی از نو بر پایه‌ی کتابُ اللّه و سنّت قطعیه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام بررسی کنند، و ساحت قدس قرآن مبین را از تهمت ناروای «ظنی الدّلالة» مبرّا بدانند و بیان روشن و متقن قرآن را که «قطعی‌الدّلالة» است، بر کل نظرات و روایات متناقض و یا غیر ثابت مقدم دارند، و این عادتِ جاهلانه‌ی تقدّس مآبانه را از جامعه‌ی اسلامی بزدایند که: مگر علمای دیگر اشتباه کرده و یا عمداً بر خلاف قرآن فتوا داده‌اند! که شما بر خلاف آن‌ها فتوا می‌دهید! زیرا بر پایه‌ی هر دوی اجتهاد و تقلید، پیروی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بزرگ‌داشت نظراتی که بر خلاف قرآن می‌باشد محکوم است، به ویژه «اجتهاد» که هرگز تقلید بردار نیست، که شما با دیدگاه اجتهادی بر اساس قرآن و سنّت قطعیّه حکمی را بفهمی، ولی چون بر خلاف نظرات علمای دیگر است، جرأت پیروی از حکم الهی را نکنی![1]

بدترین سفاهت و کج‌روی این جرأت توهین‌آمیز است که به ملاحظه‌ی نظرات علما، بر خلاف ﴿**کتاب اللّه**﴾ فتوا دهی. و صاحب‌نظران راستین را به کژی و کج سلیقگی متهم سازی!

آری؛ این است راه آزاد در شناخت دین بدون هیچ‌گونه تحمیلی و رها از هر قید و بندی، تا ببینیم علمای آزاده‌ی آزاداندیش و امّت اسلامی با آن، چه برخوردی می‌کنند. ﴿.. **لا تَدری لعلَّ اللّه یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ اَمْراً**﴾

چهارشنبه ـ عید فطر ۱٤۱۳ هـ. ق. ـ ۱۳۷۲/۱/٤
حوزه‌ی علمیه قم ـ محمّد صادقی تهرانی
جامعةُ علومِ القرآن / تلفن: ۳۲۹۳٤٤۲۵

۱- با توکّل به خدای سبحان، بیش از پانصد فتوای فقهی که مخالف نظراتِ مشهورِ علمای شیعه و سنّی است، با تحقیق دقیق در رساله‌ی استدلالی «تبصرة الفقهاء» و نیز تعداد بسیاری از آن‌ها را در «رساله‌ی توضیح المسائل نوین» از قرآن و سنّت نقل نموده‌ایم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«نمودار خلاصهٔ کتاب»

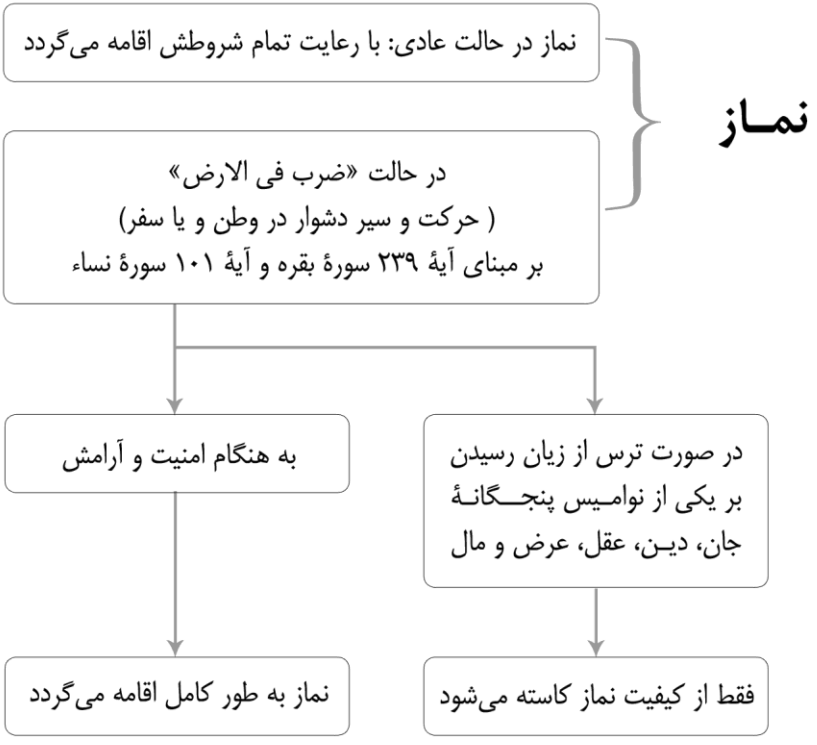

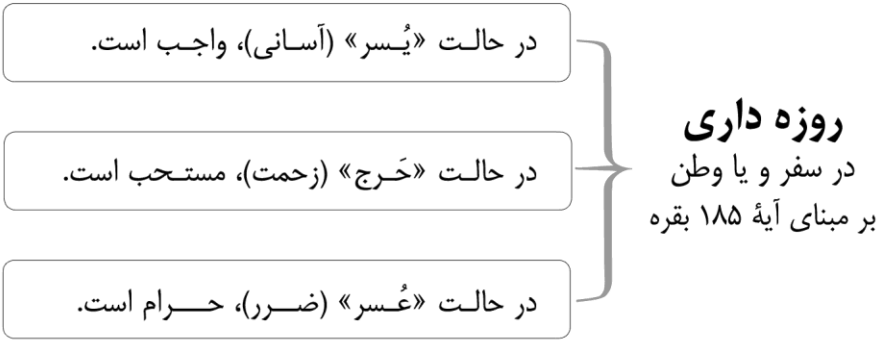

(c) ketabton.com: The Digital Library

❊ ❊ ❊

قال الامام أمیر المؤمنین علیه‌السلام

«و تَمسَّكْ بِحَبْلِ الْقرآنِ وَ اسْتَنْضِحهُ وَ اَحِلَّ حلالَهُ وَ حَرِّمْ حَرامَه»

و به ریسمان خدا چنگ زن و آن را پند دهنده‌ی خویش قرار ده
و حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان.

«نهج البلاغه»

❊ ❊ ❊

مناظرهٔ مکتوب

پیرامون نماز مسافر

❊ ❊ ❊

اینک مشتاقان «مناظره» بین فقه اعلای قرآنی و فقه سنتی
می‌توانند چهرهٔ «حقیقتِ مهجور قرآنی» را به عیان مشاهده کنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

متن نتیجه‌ی بررسی حضرت آیةاللّه آقای ابوطالب تجلیل تبریزی درباره‌ی رساله‌ی نماز و روزه‌ی مسافران (**نامه‌ی اول**)۱

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

حضور محترم حضرت آیه‌اللّه آقای صادقی تهرانی

السّلام علیکم و رحمة اللّه

لازم دانستم به دوست چهل و پنج سال پیش خود، نتیجه‌ی بررسی خود را در مورد جزوه‌ی صلاة مسافر معروض دارم.

در مورد آیه‌ی قصر = آیه‌ی شریفه به حسب منطوق دلالت‌دار بر قصر صلاة در سفر در صورت خوف از فتنه‌ی کفار، و از حکم صلاة در سفر در صورت عدم خوف از فتنه‌ی کفار ساکت است. و اما دلالت به حسب مفهوم منوط به این است که ذکر قید جهت دیگری نداشته باشد، مثلاً اگر مولی بگوید اگر زید آمد به او احترام کن، در صورتی که آمدن زید فعلاً مطرح است دلالت نمی‌کند که اگر زید نیامد به او احترام لازم نیست. همچنین موقع نزول آیه چون خوف از فتنه‌ی کفار در سفرها مطرح بود، ذکر آن در آیه‌ی قصر دلالت نمی‌کند که اگر خوف منتفی شد دیگر نباید قصر کرد.

در مورد حکم قصر صلاة در اسلام = قصر صلاة در مطلق سفر به امر رسول‌اللّه ﷺ و اجماعی میان همه‌ی مسلمین، در تمام ازمنه از زمان رسول‌اللّه ﷺ تاکنون است، و احدی از فقهای سنی و شیعه تاکنون حکم قصر را مخصوص خوف از فتنه‌ی کفار ندانسته است، تنها اختلافی که میان عامه و خاصه وجود دارد در رخصت یا عزیمت بودن حکمِ قصر است، و ثانیاً در تمام احادیث صلاة مسافر در وسایل مشتمل بر ۲۹ باب و حاصل جمع

۱- از این صفحه به بعد، آن‌چه در زیرنویس صفحات یا داخل [کروشه] آمده، در متن اصلیِ نامه‌ها نبوده و نکاتی الحاقی است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعداد احادیث ذکر شده در آن‌ها (۲۲۹) حدیث است،[۱] در هیچ کدام از آن‌ها قید خوف ذکر نشده و در همه‌ی آن‌ها موضوع حکم قصر سفر بدون قید خوف است[۲] در صورتی که مورد ابتلاء مردم از زمان نزول آیه که زمان خوف از کفار بود، پس از تسلّط مسلمین در زمان رسول‌اللّه تا زمان ما هیچ‌گاه خوف کفار در مسافرت‌های معمولی مسلمین مطرح نبود، و همه‌ی این احکام قصر را در محیط‌های اسلامی که خوف از کفار مطرح نبود به مردم القاء شده است، و در مورد بعضی از آن‌ها خصوصیاتی دارد مانند قصر در رفتن حجاج از مکه به عرفات. و قصر در مکه و مدینه که همیشه تحت سیطره‌ی اسلام است، اصلاً خوف از کفار در مورد آن‌ها معنی ندارد. و ثالثاً قصری برای صلاة خوف ۳ رکعت تعیین شد که یك رکعت بخواند کافی و صحیح است. و برای صلاة مسافر دو رکعت، اصولاً رکعات و تعداد آن‌ها برای نماز با سنّت تعیین شده نه با قرآن کریم، تا چه رسد به تعداد رکعات آن در سفر.

۱- اولاً: در وسائل الشیعة تعداد احادیث ابواب صلاة مسافر ۲۴۷ حدیث است. ثانیاً: اگر درباره‌ی حکمی فقهی، هزار روایت داشته باشیم که راوی اول از معصوم علیه‌السلام، یك نفر باشد، مجموع آن‌ها یك روایت محسوب می‌شود. ثالثاً: از ۲۴۷ روایت مذکور، حدوداً ۱۶ روایت، قصر عددی نماز در سفر را مطرح کرده و ۱۴ روایت، نیز بر قصر نمازهای ٤ رکعتی به دو رکعت دلالت دارد که در این میان هفت روایت، دارای سندهای مقطوعه و مضمره هستند و یا این‌که اصلاً سند ندارند. و ۷ روایت هم با سند متصل به معصوم منسوبند که در روایت از آن دارای رجال تضعیف شده هستند!

می‌ماند ۵ روایت با سند متصل منسوب به معصوم ﷺ که مهالف دو نصّ قرآنی است و فتوای مشهور از آن اتخاذ شده، حال آن‌که تقریباً در ۲۱۷ روایت، قصر به طور مطلق ذکر گردیده است که در این‌جا هم با انجام وظیفه‌ی شرعیِ «وجوبِ عرضه‌ی احادیث به کتاب اللّه»، قضیه حل است، زیرا نصّ دو آیه‌ی خوف، چنان قصری را به انحصار قصر کیفی در حال خوف، حمل می‌کند. و حتی با عدم رجوع به قرآن نیز تعارض روایات ابواب صلاة المسافر، موجب تساقط آن‌هاست.

۲- ولی در بعضی روایات ـ مانند صحیحه‌ی فضلای سه گانه، قید مشقت ذکر شده و روایاتی هم که در آن‌ها خوف قید نشده، باید نصّ دو آیه‌ی خوف تقیید گردند و بسی شگفت‌انگیز است که در فقه سنّتی، نصّ و یا ظاهر آیاتِ عام و یا مطلق را با روایت تخصیص و تقیید می‌کنند؛ ولی از عکس آن اجتناب می‌ورزند!!

(c) ketabton.com: The Digital Library

در مورد شبهه‌ای هم که دربارهٔ مسافت سفر قصر نگاشته بودید وجه اِندِفاع آن را بدون اِسناد به کسی در «تعلیقات عروة الوثقی» که به طور تحقیقی نوشته‌ام ذکر کرده‌ام انشاءاللّه تعالی پس از طبع به حضورتان تقدیم می‌دارم.
و السّلام علیکم و رحمة اللّه ـ ابوطالب تجلیل التبریزی ۷۳/٤/۲٦

❊ ❊ ❊

متن پاسخ حضرت آیة اللّه العظمی صادقی تهرانی
(**پاسخ نامه‌ی اول**)
بسم اللّه الرحمن الرحیم
بعد السّلام علیکم و رحمه‌اللّه

این اولین جوابیه‌ای است که پس از حدود سی سال در مورد نظریه‌ی نماز قصر دریافت داشته‌ام، ولی اگر حضرتعالی جزوه‌ی «مسافران» را با دقت بر مبنای آیات قرآنی ملاحظه فرمایید و اصالة القرآن را منظور نظر دارید، لااقل مسئله‌ی قصر در نظرتان مردّد خواهد شد. ما در «تبصرة الفقهاء»، «نماز مسافر»، «الفرقان» و... که طبعاً به نظر مبارکتان نرسیده، اولاً نماز قصر را مخصوص «مسیرة یوم» دانسته‌ایم، که در این‌باره هم، از علمای بزرگ، همراهانی داریم. و در چند سال اخیر نیز کلاً قصر را در اختصاص خوف می‌دانیم.[1] تمسّك ما هم به مفهوم آیه نیست، زیرا سنّت قطعیّه که تعداد رکعات نماز را تعیین نموده، بر مبنای ﴿**أطیعوا الرّسول**﴾ مقبول است، و روی

۱- چه در حضر و یا سفر، اگر چه به دور کره‌ی زمین باشد و یا با فضاپیما به آسمان سفر کنیم، البتّه این تکامل فتوا به سبب نفیِ کامل پیش‌فرض‌ها و افکار غیر مطلق حوزوی بوده است که با انجام صد در صد وظیفه‌ی وجوب «عرضه‌ی احادیث به قرآن»؛ و در نهایت بی‌اعتنایی به اجماع و شهرت؛ حکم «بما أنزل اللّه» را بر مبنای «قُل اللّه یُفتیکم» عیناً از متن کتاب و سنّت نقل نموده‌ایم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این اصل، این تعداد [هم] قرآنی است، قرآن هم فقط در صورت خوف آن را در قصر و دیگر هیچ.

وانگهی [لفظ] قصر در آیه‌اش [اگر چه] هر دو بعد کمّی و کِیفی را شامل است، [ولی در این‌جا تنها قصر کِیفی مراد است].[۱]

و در این‌جا بر خلاف بعضی جاهای دیگر، حتی استدلال به مفهوم هم درست است و معنی ندارد که ﴿**ان خفتم**﴾ قصر و «ان لم تخافو» هم قصر باشد، گرچه قیدی دیگر هم می‌تواند پس از ﴿**ان خفتم**﴾ در کار باشد،[۲] و نه نفی مطلق که «إن لم تخافو» باشد [بدین معنی که چه بترسید و چه نترسید کاستی از نماز واجب است**!!**]

وانگهی در آخر آیه می‌فرماید: ﴿**فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلاة**﴾ که این اقامه، مقابل قصر قبلی و برای اتمام نماز است.

۱- زیرا خوف هرگز سبب کاستن از تعداد رکعات نماز نیست، بلکه فقط موجب کاستی از کیفیت نماز است. بدین صورت که با پیاده‌روی، یا دویدن، سوار شدن به وسیله‌ای متحرک یا هر نوع تدبیر امنیتیِ دیگر، باید از مکان خوف‌ناک دور شویم و در حین فرار، نماز را به جا آوریم. البته کیفیت رکوع و سجود به «اشاره» تغییر پیدا کرده و فقط به «ذکر اللّه» اکتفا می‌شود.

۲- البته به شرطی که «قید دیگر» نقیض با منطوق آیه نباشد، ولی خوف و عدم خوف نقیض یک‌دیگرند، که این مفهوم مانند منطوق، نصّ است و قابل تردید نیست و جمع آن دو با هم مسلّماً اشتباه است، زیرا مفهوم دو گونه است:

۱) مفهوم نقیض، چنان‌که در بخشی از آیه‌ی ۱۰۱ نساء ملاحظه می‌شود که در جمله‌ی «اگر بترسید» منطوق آیه‌ی با مفهومش اگر: «اگر نترسید»، تناقض دارد و جمع میان آن دو، جمعی بینِ متناقضین است، زیرا متعلَّق نصّ آیه؛ ترس در جنگ است و هیچ قید دیگری ندارد، بلکه متعلَّق اطلاقش کل خوف‌هاست.

۲) مفهوم غیر نقیض، مانند این که «اگر هم ترسی غیر جانی داشتید» حکم همان است، چنان‌که در آیه‌ی بقره مطلق ترس، علت حکم قصر بیان شده؛ یعنی اگر هم بر جان نترسید ولی بر سایر نوامیس بترسید، حکمِ «فَرِجالاً أو رُکباناً»هم چنان جاری است، زیرا اطلاق آیه‌ی بقره شامل هر خوفی می‌شود، چون متعلَّقش جنگ نیست یعنی علاوه بر خوف جانی، خوف بر دین، عقل، عِرض و مال را نیز در برابر و خوف‌های پنج‌گانه نقیض هم نیستند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس بر حسب صدر و ذیل آیه حتی بدون تمسک به مفهومش که [در این‌جا] جایز هم هست، نماز در حالت خوف، قصر، و در صورت عدم خوف و اطمینان، تمام است. [که خوف و عدم اطمینان، و یا عدم خوف، و اطمینان].

و این خوف که موجب قصر است اعم از سفر و حضر بوده و عدمش نیز چنان است، که اصولاً [صِرفِ] سفر، برای قصر نماز، [هرگز] نقشی ندارد. مگر سفری که ﴿**فان خفتم فرجالاً او رکباناً**﴾ باشد، که در گذشته چنان خوفی وجود داشته، و این‌جا قصر از کیفیت نماز است، و نه از کمیتش ـ و در صورت قیدیتِ خوف، نبودش در احادیث، دلیل عدمش نیست، غایةُ الامر، معارضه میان قرآن و حدیث خواهد بود که آن هم حلّ است.

و بالاخره از نظر بعضی احادیث مانند صحیحه‌ی فضلای ثلاثه، مشقّت، و بعضی دیگر «مسیرة یوم» [معیار قصر] است که هر دو را باید در اختصاص قصر کِیفی بدانیم، در قرآن هم ﴿**ان خفتم**﴾ حکم را به وضوح بیان فرموده است. و کثرت احادیث و اقوال در برابر قرآن، هرگز برای فقیه، نقشی ندارد.

ما از این قبیل تَفَرُّداتِ فقهی و یا خلاف مشهور و اجماع زیاد داریم، که با بررسی «تبصرة الفقهاء» روشن می‌شود.

[اشکال] عمده این است که فقهای ما و سنّی‌ها نیز محور قرآنی را فدای حدیث، شهرت و اجماع نموده‌اند. و در نتیجه بسیار از فتاوا بر خلاف نصّ و یا ظاهر مستقرّ قرآن است، اگر توفیقِ تلافیِ آزادی بود، با آن برادر عزیز، به طور مفصل بحثی خواهم داشت، تا بتوانیم دریابیم که فقه قرآن چقدر مظلوم و بی‌رنگ است.

و السّلام علیکم و رحمه‌اللّه و برکاته

قم المشرّفة ـ محمّد صادقی تهرانی ١٣٧٣/٤/٢٨

❊ ❊ ❊

(c) ketabton.com: The Digital Library

«نامه‌ی دوم به تاریخ ۱۳۷۳/٤/۳۰»

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

جناب آقای... دکتر صادقی

سلام علیکم؛ به آیه‌ی شریفه‌ی ﴿**فادا اطمأننتم فاقیموا الصّلاة**﴾ تمسّك نموده‌اید که به مجرد رفع خوف باید نماز اتمام شود. توجه فرمایید: طمأنینه و اطمینان در لغت به معنی سکون است، بنابراین معنی آیه این است: وقتی از حرکت باز ایستادید اقامه‌ی صلاة کنید.

بلی اگر طمأنینه و اطمینان به قلب اِسناد شود مانند آیه‌ی ﴿**لیطمئنّ قلبي**﴾ به معنی سکون قلب است که مقابل آن تردید است نه خوف.

سنّت قطعیّه رسول‌اللّه ﷺ و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام که بر تواتر ثابت است آن است که صلاة در سفر قصر است و خوف در آن شرط نیست، چه خوف از فتنه‌ی کفار و چه خوف دیگر، قرآن کریم در تفاصیل احکام شرعیه امر به اطاعت از رسول اللّه و ائمه معصومین علیهم‌السلام نموده و می‌فرماید: ﴿**أطیعوا اللّه و أطیعوا الرّسول و أولي الأمر منکم**﴾.

«و السّلام علی من اتّبع الهدی»

* * *

«پاسخِ نامه‌ی دوّم»

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

دوست عزیز حضرت آیة اللّه تجلیل تبریزی «وفَّقَهُ اللّه لِتفقُّه القرآن المهجور» پس از عرض سلام و دعای خیر برای آن عزیز که انشاء اللّه از قشاوات و غشاوات حوزه‌ای که ـ انسان را از معارف قرآنی دور می‌کند ـ نجات یابید؛ باز هم معلوم می‌شود به مدارك دوستتان راجع به صلوة قصر مراجعه‌ی عمیق نفرموده‌اید، و تنها در پاسخ یکی از پنج ایرادی که در جواب نامه‌ی اوّل

(c) ketabton.com: The Digital Library

جناب‌عالی عرض شد، مرقوم داشته‌اید که ﴿فإذا أطمأننتم﴾ سکون است، با این که این اطمینان در مقابل خوف قبلی است و نه حرکت.

وانگهی در حال صلوة، حرکت و راه رفتن در کار نیست [تا اطمینانش بی‌حرکتی باشد] و همچنین از نظر لغت، اطمینان، سکون بدن نیست بلکه آرامش در برابر خوف و اضطراب است، و من نمی‌دانم کتاب اللّه چه گناهی مرتکب شده است که باید بر خلاف نصّ و ظاهرش این گونه اصرار به عمل آید، و بالاخره در اینجا اطمینان که حکمش اتمام نماز است در برابر خوف قرار گرفته که حکمش، قصر از [کیفیت] نماز می‌باشد.

و اما روایات صلوة قصر در سفر بدون خوف، که تواترشان،[1] سنت رسول‌اللّه و ائمّة معصومین علیهم‌السلام را ثابت نمی‌کند، هر چند هم زیاد باشد، در برابر نصّ و حتی ظاهر مستقرّ قرآن نقشی ندارد و قطعاً شهرت، اجماع و یا ضرورتی که بر خلاف قرآن باشد جعلی است، وانگهی این حکم صریح خصوصی قرآن است که تفصیلی ندارد و معارضش صریحاً مردود می‌باشد، در پایان هم لطفی پایانی فرموده‌اید که: ﴿و السّلام علي من اتّبع الهدي﴾.

آیه‌ی شریفه‌ی مذکوره، جمله‌ی ختامی است نسبت به غیر مسلمان‌ها به امید مسلمان شدن آن‌ها، و من از سیزده سالگی که مکلّف شده‌ام، روز به روز، اسلامم بر مبنای قرآن و سنّت موافقه‌اش تبلور یافته و قوی‌تر می‌شود [و کافر نیستم].

و السّلام علی عباداللّه الصّالحین
قم ـ محمّد صادقی تهرانی ۱۳۷۳/۵/۳

❊ ❊ ❊

۱- در حالی که متواتر هم نیستند و البتّه همان طور که پیش از این بیان کردیم، تعارض روایات ابواب صلاة المسافر با هم موجب تساقط آن‌هاست و اگر هم ــ فرضاً ــ هیچ تعارضی با هم نداشتند، پس از عرضه بر قرآن، به علت معارضه با آن، طرد می‌شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«نامه‌ی سوّم»

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

با اعتذار از تأخیر جواب، نامه‌ی دیگری به امضاء حضرت‌عالی دیروز که از سفر مراجعت کردم به دستم رسید، ناچار شدم با وجود مشغلهٔ زیاد این چند کلمه را برای اتمام حجّت بنویسم انشاءاللّه که این نامه‌ها مکتوب خودتان نمی‌باشد[۱] اینك عین نامه ارجاع و نقاط ضعف آن را علامت‌گذاری و به ترتیب متذکر می‌شوم

(۱) ﴿إذا ضربتم في الأرض...﴾ و ﴿فإذا اطمأننتم فأقيموا الصلاة...﴾ دو جمله‌ی شرطیه هستند که با کلمه‌ی اذا (اداة شرط) شروع شده است. جمله‌ی اولی بیان‌گر حکم قصر، و جمله‌ی دومی بیانگر حکم اتمام است، و شرط در جمله‌ی شرطیه‌ی اول ضرب در ارض؛ و در جمله‌ی شرطیه‌ی دوم اطمینان است. و به قرینه‌ی مقابله مراد از اطمینان مقابل ضرب در ارض یعنی سکون و باز ایستادن از سفر است.

(۲) در نماز سکون بدن لازم است ولی توقف به قدر اداء نماز منافات با صدق صلاة در حال سفر یعنی در خلال سفر که حرکت و سیر در ارض است، ندارد. زیرا نزول در اثناء سفر برای استراحت و سایر حوائج ضروری منافات با صدق سفر ندارد.

(۳) اطمینان در لغت به معنی سکون است در «لسان العرب» می‌گوید: «طأمن الشيء سكنه و المطأنينة السكون اطمأنّ الرجل اطمئناناً و طمأنينة ای سكن... و اطمأن قلبه ای سكن» و در «قاموس» گوید: «الطمئن بالفتح الساكن كالمطمئنّ، و اطمأنّ الی كذا اطمیناناً و طمأنينة و ذاك مطمئن... الی أن قال و من الامر سكن» و در «مفردات الرّاغب» گوید: «الطمأنينة السكون بعد

۱- نامه‌ها به انشاء این‌جانب تحریر شده و اگر احیاناً به خط خودم نیست اولاً به علت مشغله فراوان است، چنان‌که مراجعی دیگر هم تنها به امضای نامه‌هایشان مبادرت می‌کنند و در ثانی به جهت عدم توانایی دستم در نوشتن است که احیاناً به امضاء اکتفا می‌شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

الانزعاج» زعجه قلعه من مکانه فانزعج کما فی القاموس. و در «مجمع البحرین» گوید: «فاذا اطمأننتم أی اقمتم، یقال اطمأنّ بالموضع اقام به و اتخذه وطناً.»

(٤) تواتر آن است که افادهٔ یقین کند و با کلام متواتر از معصوم ظاهر قرآن تفسیر می‌شود. (اگرچه ما نحن فیه همانطور که بیان شد خلاف ظاهر نیست).

شما انشاءاللّه تعالی از کسانی که گفتند کفانا کتاب اللّه نیستند بلکه از پذیرفتگان اِعلام رسمی رسول‌اللّه ﷺ که در کتب سنی و شیعه به طور متواتر نقل شده است هستید که فرمود: «إني تارك فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی لن تضلّوا ما ان تمسّکتم بهما و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»

(٥) ضروری هرگز بر خلاف قرآن نمی‌شود اگر چه از آیه‌ی متشابهی خلاف آن توهّم شود، انشاءاللّه تعالی شما هرگز انکار ضروری نمی‌کنید.

در خاتمه این آخرین نامه‌ای است که به حضورتان می‌نویسم و اگر نامه‌ی دیگری به نام حضرت‌عالی رسید با کمال معذرت پذیرفته نخواهد شد.[1]

ابوطالب تجلیل التبریزی ٧٣/٥/٢٣

* * *

«پاسخ نامه‌ی سوّم»

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

با عرض سلام ـ که مانند پذیرفتن پاسخ نامه‌ی سوّمتان از آن [هم] معذور بودید ـ گر چه به علت اعتذارتان این پاسخ خدمتتان ارسال نمی‌شود، ولی به

١- قال الامام علي عليه السلام: «.. سیأتی علیکم من بعدی زمانٌ... نَبذَ الکتاب حملتُه... فالکتاب و اهل‌الکتاب في ذلك الزمان طریدان منفیّان و صاحبان مصطحبان في طریق واحد لا یؤویهما مؤوٍ» «.. به زودی بر شما بعد از من زمانی می‌آید که... عالمان دین [معانی آیات] قرآن را [دور] می‌افکنند... پس قرآن و اهل قرآن در آن زمان، طرد شدگان حذف شده [از جامعه، امّا] همراهانی همگام [با هم] در یك راه هستند [ولی] هیچ پناه دهنده‌ای، آن دو را پناه نمی‌دهد.»
بحارالانوار، ج ٧٤، ص ٣٦٥و (نهج البلاغة، خطبه‌ی ١٤٧).

(c) ketabton.com: The Digital Library

منظور تکمیل بحث و آگاهی خوانندگان و خواهندگان حقیقت عرض می‌شود، شما در این نامه اصرار دارید ـ مانند بعضی دیگر از فقها ـ آیه‌ی قصر از دلالت بیفتد تا مجالی وسیع برای ادلّه‌ی دیگر بازگردد.

شما اصرار دارید ﴿**فإذا اطمأننتم**﴾ به معنی سکون و آرامش پس از برگشت از سفر است، با آن که شرط اصلی ﴿**إن تقصروا**﴾، ﴿**إن خفتم**﴾ است، بلکه اصولاً ﴿**إذا ضربتم**﴾ ظرفیه است و نه شرطیه![1] چنان‌که در تیمم بدل از وضو و غسل هم ﴿**أو علي سفر**﴾ تنها بیان‌گر زمینه‌ی نیافتن آب است در گذشته چنان بوده، و بالاخره ﴿**فإذا اطمأننتم**﴾ پس از ﴿**إن خفتم**﴾ تنها زوال خوف است، و زمینه‌ی خوف هم جنگ و حمله‌ی دشمن است، چه در سفر و چه در حضر، که اگر نماز جماعتی در حضر مورد چنان خوفی بود ﴿**إن تقصروا**﴾ هم تحقق دارد.

و شما اطمینان را این‌جا با تحقیقات لغوی در اختصاص برگشتن از سفر دانسته‌اید، با آن‌که در این‌جا پس از ﴿**إن خفتم**﴾ آمده و به معنی زوال خوف، و آرامش است، چه در سفر و چه در حضر.

و شما که اصرار دارید طمأنینه به معنی سکون است. آیا طمأنینه پس از زوال خوف که شرط اصلی قصر است از طمأنینه خارج است؟! و اعتراف هم دارید که «الطمأنینه السکون بعد الانزعاج» در حالی که صِرفِ سفر، انزعاجی ندارد، بلکه بر حسب تصریحات آیه‌ی قصر، این‌جا تنها انزعاج بر اثر ﴿**إن خفتم ان يفتنكم الّذين كفروا**﴾ می‌باشد، چه در سفر باشد و چه در حضر، و مجمع البحرین که آن را به معنی اَقَمتم گرفته، پیروی از سایر فقیهان کرده و نه آن که لغت را معنی کرده باشد، وانگهی اگر از سفر

١- بدین معنی که ظرفیه است و نه شرطیه‌ی محضه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

برگشت و اقامه کرد ولی خوف همچنان باقی بود، آیا چیزی برای حفظ جان از نماز کسر نمی‌شود؟[1]

اما قصد تواتر؛ این‌جا اگر هم تواتری در میان باشد، بر خلاف نصّ و یا ظاهر مستقرّ قرآن است. و ما هرگز تواتری ثابت‌تر و روشن‌تر از قرآن نداریم که برای آن، حجّت قاطعه‌ی قرآنیه صرف نظر کنیم.[2]

اما قضیهٔ «کفانا کتاب اللّه»: اولاً گفتهٔ عمر «هذا کتاب‌اللّه حسبنا» یا «حسبنا کتاب‌اللّه» است، وانگهی «حسبنا کتاب‌اللّه» از «حسبنا الحدیث و الشهرة و الاجماع» حصبه‌اش بیشتر نیست! زیرا ما در صورتی روایت را می‌پذیریم که با دلیل اول اسلامی که قرآن است موافق بوده و یا مخالف آن نباشد.

و حدیث ثِقلَین نیز مقصودش کتاب و سنّت است، و اگر مانند صلاة قصر، تعارض میان قرآن و حدیث بوده، پذیرفتن این‌که مطلبی بر خلاف قرآن، سنّت است؛ خود بر خلاف کتاب و سنّت است، زیرا رسول و امامان معصوم علیهم‌السلام هرگز بر خلاف کتاب سخنی ندارند.

و این‌که ضرورت بر خلاف قرآن نمی‌شود، خود ضرورت است، ولی این بر خلاف قرآن بودن، روایت را از ضرورت بودن می‌اندازد، و این آیه هم

۱- و اگر در این‌جا اطمینان تنها به معنای ترک حرکت سفری باشد، نخست عبارت صحیحش «فاذا رجعتم من السّفر» است که پس از سفر.. و نه «فإذا اطمأننتم» که اطمینان و آرامش پس از خوف است. آری، در مقصد هر سفری که مدتی به طول می‌انجامد، اطمینان به معنای سکون هست، بلکه احیاناً آرامشی بیشتر از وطن برقرار است، ولی «فإذا امنتم»پس از «فإن خفتم» در آیه‌ی بقره، قطعاً به معنای امن پس از خوف است و نه سکون و توقف از حرکت!

۲- و نیز روایات قصر صلاة بر سه قِسم است: ۱) قصر در صورت مشقت، ۲) قصر در یک روز راه، ۳) قصر کمّی نمازهای چهار رکعتی در چهار فرسنگ ولی کلاً قصر ـ در غیر صورت تصریح به دو رکعت ـ همان قصر کیفی در حال مشقت و یا خط است و آن‌چه بر خلاف این دو قید باشد، بر خلاف آیه‌ی قصر است و روایات «مشقّت» و «مسیرة یوم» یك روز راه را با هشت فرسنگ مسافرتی که در گذشته خوف‌آور بوده بر مبنای مشقت ترسناك، توجیه می‌کند و حتی یك نصّ روایتی هم نداریم که قید عدم خوف و مشقّت را برای عمومیت قصر صلاة در سفر مطرح کرده باشد. می‌ماند قصر کمّی ــ در برخی از روایات ـ که این هم بر خلاف نصّ دو آیه‌ی قرآنی و مردود است و اگر هم ـ فرضاً ــ تمامی روایات باب قصر نماز، نصّ در سفرهای بدون خوف بود، باز هم به جهت مخالفت با قرآن مقبول نبود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

متشابه نیست تا حدیث بتواند آن را معنی کند، اگر هم آیه‌ای متشابه باشد آیات محکم تفسیرش می‌کنند، و آیا ﴿**إن خفتم**﴾ متشابه است؟ که حالت عدم خوف هم، به مجرّد سفر، ملحق به خوف گردد، که در نتیجه، در هر دو صورت خوف و عدم خوف، به هنگام سفر، نماز قصر باشد.[۱]

و در خاتمه نیز خط قرمزی بر استمرار بحث کشیده‌اند که نامه‌ی دیگری از من برای شما قابل پذیرش نیست،[۲] این مطلب هرگز در محکمه‌ی عقل و ایمان قابل پذیرش نیست، و شما می‌دانید که حضرت صادق علیه‌السلام با ابن ابی‌العوجاء هرگز گفت‌وگویشان را ناتمام نگذاشتند، آیا من به جرم استناد به قرآن، از ابن ابی‌العوجاء [هم] مُلحدترم؟![۳]

و السّلام علی عباد اللّه الصّالحین
قم ـ محمّد صادقی تهرانی، ۱۳۷۳/۵/۲۵ هـ.ش
تلفن: ۳۲۹۳٤٤۲۵

۱- بر فرض محال اگر نصّ «فإن خفتم» در آیه‌ی بقره متشابه باشد! ادامه‌ی همین آیه، تشابه آن را برطرف می‌سازد، زیرا «فإا امنتم» در مقابل آن قرار گرفته که قطعاً به معنای امن بعد از خوف است. هم‌چنین اگر «فإن خفتم» در آیه‌ی نساء تشابه داشته است، «فإذا اطمأننتم» در آیه‌ی ۱۰۳ تشابه آن را برطرف می‌کند، چنان‌که هیچ شکی در معنای آرامش پس از خوف باقی نمی‌ماند، بلکه معنی آن کاملاً واضح و روشن است.

۲- اصل نامه‌های آیةاللّه تجلیل تبریزی و رونوشت پاسخ‌های این‌جانب در بخش بایگانی علوم القرآن «محفوظ» است.

۳- نگارنده در تمامی آثار تفسیر، کلامی، فقهی، اصولی، عرفانی، تاریخی و... که بیش از یکصد و ده کتاب و جزوه در کل علوم اسلامی است، تنها بر مبنای محوریّت قرآن و فرعیّت سنّت قطعیّه؛ بحث و گفت‌وگو و استدلال داشته و دارم و هرگز حتی برای یک بار هم ـ چنانکه ملاحظه گردید ـ در بحث‌ها و مناظرات با علمای اسلام و مذاهب دیگر، محکوم نشده‌ام و شهرت‌ها و اجماعات و حتی ضرورت‌های مذهبی را ـ در صورت مخالفت با کتاب و سنّت ـ به هیچ وجهی نمی‌پذیرم و همواره برای پاسخگویی تلفنی و یا حضوری به کلّیه‌ی پرسش‌های قرآنی و اسلامی آماده می‌باشم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مختصری از زندگی‌نامه
آیت‌الله‌العظمی دکترمحمد صادقی تهرانی

آیت‌الله‌العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی در سال ۱۳۰۵ در تهران متولد شد. پس از تحصیل دبیرستان به درس آیت‌الله شاه آبادی و امام خمینی راه یافت و همزمان با بهره‌گیری از دروس فلسفی استادان میرزا مهدی و میرزا احمد آشتیانی دروس مقدماتی حوزه را نیز گذراند و طی سه سال دروس حوزه را تمام کرد. سال ۱۳۲۰ به قم رفت. پس از ورود آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۲۳ و علامه طباطبایی در ۱۳۲٤ ایشان نیز در دروس آنان شرکت کرده و به آموختن از این استادان به نام پرداخت. پس از ده سال توقف در قم در آستانه شکل‌گیری نهضت ملی کردن نفت به تهران بازگشت. در این دوره به آیت‌الله کاشانی نزدیک شد و از این طریق دوشادوش دیگران در جریان نهضت ملی فعال شد و همزمان در دانشگاه به تحصیل پرداخت.

پس از چند سال چهار لیسانس حقوق، علوم تربیتی فلسفه و فقه و نیز دکترای عالی معارف اسلامی را دریافت کرد. سه سال نیز در دانشکده معقول و منقول به تدریس حکمت اسلامی پرداخت. جلساتی نیز با شرکت جوانان و دانشجویان داشت. در سال ۱۳٤۱ سخنرانی افشاگرانه‌ای علیه رژیم شاه کرد و تحت تعقیب واقع شد لذا مخفیانه ایران را به قصد حج ترک کرد.

در مکه و مدینه نیز سخنرانی‌هایی علیه شاه انجام داد که همان جا دستگیر شد اما پس از طرح مباحثی با مقامات و فشار علما در مسجدالحرام آزاد شد و تحت‌الحفظ به عراق رفت. ده سال نیز در عراق ماند. در آنجا نیز فعالیت‌های مبارزاتی خود را ادامه داده و در زمان اخراج ایرانیان از عراق به بیروت هجرت کرد. با شروع جنگ داخلی لبنان از بیروت به مکه رفت تا آستانه انقلاب در آنجا به فعالیت‌های خود ادامه داد و سپس به ایران بازگشت. ایشان با اقامت در حوزه علمیه قم همواره به تدریس قرآن و تألیف در این زمینه همت گماشتند و در فروردین ۱۳۹۰ با بیش از ۱۱۰ اثر تألیفی چاپ شده و چاپ نشده دار فانی را وداع گفت.

❊ ❊ ❊

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیت‌الله محمد صادقی تهرانی، در سال ۱۳۰۵ در محله گلوبندگ (چال حصار)[۱] نزدیک بازار تهران، متولد و در خانواده‌ای روحانی پرورش یافت. پدر ایشان حاج شیخ رضا لسان‌المحققین (لسان‌الواعظین) از بزرگان خطبای ایران و از سرسلسله علمداران معارض سلطنت پهلوی اولین معلم علم و عمل و راهنمای آیت‌الله صادقی، ایشان را در ۵ سالگی به مدرسه اسلام واقع در گذر مستوفی فرستاد و از همان اوان کودکی ایشان را با معارف اسلام آشنا نمود. همزمان با پایان دوره دبستان و اخذ تصدیق ٦ ابتدایی در اثر شکنجه‌ها و لطمات مبارزات، پدر بدرود حیات گفت. آیت‌الله صادقی که از سویدای دل نفرت عمیقی نسبت به پهلوی داشتند این حادثه به انزجار ایشان نسبت به آن رژیم ظالم افزود و از همان زمان مصمم به مبارزه در راه پدر گردیدند.

دورهٔ متوسطه به دبیرستان پهلوی (سمیه فعلی) واقع در خیابان ری رفتند و پس از اتمام دوره دبیرستان فکر حضور در حوزه و تحصیلات اسلامی در ایشان قوت پیدا کرد. بدین ترتیب در سن ١٤ سالگی در جنب دروس اسلامی، در مدرسه سپهسالار (قدیم) مشغول یادگیری مقدمات عرض و ادبیات شدند که یک سال بعد جامع‌المقدمات و سیوطی و حاشیه ملاعبدالله بر تهذیب المنطق تفتازاني و... را تدریس هم‌کردند.

سپس به حلقات دروس عرفانی، اخلاقی و تفسیری آیت‌الله شاه آبادی بزرگوار، استاد امام خمینی در مسجد جمعه (جامع) تهران واقع در قلب بازار پیوستند و پس از مدتی به منزل ایشان واقع در کوچه مجاور مسجد و دیگر محافل درسشان رفتند. محور درسی آیت‌الله شاه آبادی، قرآن از دیدگاه عرفان و فلسفه و در همه صحبت‌های خود چه عرفاني و چه فلسفي و چه اخلاق آیهٔ متناسب موضوع را مطرح می‌کردند. درس‌ها و روش و منش استاد اعظم، شاه‌آبادی بر مبنای قرآن تأثیر بسزایی در ذهن و روح آیت‌الله صادقی گذاشت و از آن پس قرآن را در زندگی و کار و تحصیل کتاب مرجع و منبع قرار دادند.

پس از چندی با مشورت استاد شاه‌آبادی تحصیل در مدرسه خان مروی (فخریه) واقع در خیابان ناصریه و بازار مروي را آغاز نمودند. در مدرسه مروی در ادبیات عرب تحصیل نموده و به محضر آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین زاهد؛ استاد عظیم‌الشان اخلاق، و درس فقه آیت‌الله حاج شیخ میرزا باقر آشتیانی، و دروس منطق و کلام آیت‌الله حاج سید صدرالدین جزایری، و نیز درس فلسفه و دورهٔ شرح تجرید آیت‌الله حاج میرزا مهدی آشتیاني از فلاسفه بزرگ و درجه اول شرق و همچنین درس آقا میرزا احمد آشتیانی (عموی ایشان) عارف و فیلسوف و فقیه بزرگ و... حاضر می‌شدند.

مدتی هم در درس فلسفه آقای رفیعي شرکت داشتند. بدین ترتیب فلسفه را نزد بزرگان علماي فلسفه خواندند اما همواره با نگرانی از اینکه مبادا مسیر آموزش قرآن را از دست دهند و مانند خیلی از دوستان، فیلسوف شوند، با مراقبت از خود، همه این علوم را حاشیه‌ای بر

---

۱. مرکز اسناد تاریخي وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت اسناد ساواك، حجت‌الاسلام شهید محمدعلي منتظری، پاییز ۱۳۸۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

تعلیمات معارف قرآنی قرار دادند، چرا که اعتقاد داشتند فلسفه، مغزهای بدون محور قرآنی را به طرف خود جذب می‌کند و هم به دلیل عقلی و هم به دلیل کتاب و سنّت، چهار پنج مبنای اصلی آن را رد کردند.

نشان صوری روحانیت و عمامه‌گذاری ایشان توسط آقای شاه آبادی صورت گرفت البته در مدرسه سپهسالار، آقای شیخ علی دبیری، استاد مقدمات، ایشان را به همراه ده، پانزده نفر از طلاب مدرسه ملبس به لباس روحانیت نمود.

همزمان با جنگ جهانی و فرار رضا شاه و به تخت نشستن پهلوی دوم، محمد رضا، آیت‌الله صادقی در سال ۱۳۲۰ عازم قم شدند و در قسمت شمالی فیضیه همراه با آقای لاجوردی قمی و دیگر دوستان حجره داشتند ولیکن در مواقع تعطیلی حتی یک روز در هفته به تهران رفته و در درس استاد شاه آبادی شرکت می‌کردند. به مرور زمان ایام تحصیلی بیش از ایام تعطیلی گردید. خلأ دوری از منبع بزرگ فیاض ناچارشان ساخت تا در قم شخصی از آن نمونه و سنخ را پیدا کنند، در نتیجه به کلاس درس امام خمینی رفته که علیرغم سن کم مطالب را به خوبی درک کرده و امام خمینی لقب شاه‌آبادی کوچک به ایشان دادند.

در سال ۱۳۲۳ با ورود آیت‌الله بروجردی به قم در دروس ایشان نیز شرکتی فعال داشتند به طوری‌که در جلسات پاسخ استفتائات آیت‌الله بروجردی در مسائل فقیهه خود اتخاذ رأی می‌کردند. ایشان که خود را از کودکی به واسطه تعالیم استاد آیت‌الله شاه‌آبادی به قرآن مایل دیدند و متأسفانه حوزه علمیه قم را از درس‌های قرآنی و معارف مادی و معنوی آن خالی و کم‌عمق یافتند، از دیدن حوادث حاشیه‌ای تلخ، لطمه روحی سنگینی به ایشان وارد گردید. از این رو تصمیم گرفتند همه علوم رایج در حوزه را بر اساس مبانی قرآنی برای خود دسته‌بندی و مبتنی بر بیان قرآن در منابر و سخنرانی‌های عمومی و خصوصی و تألیفاتشان ارائه نمایند. همین امر باعث شد که در بسیاری از مسائل نظری متفاوت با نظر دیگر فقها داشته باشند چرا که آنها بر مبنای درس استاد و روایات پیش می‌رفتند اما آیت‌الله صادقی همه آنها را عرض بر کتاب‌الله قرار می‌دادند.

ایشان با وجود تجلیل بسیار از آیت‌الله بروجردی و اساتید فلسفه و عرفان و سایر اساتید فقه و اصول خود، هیچ‌گاه همه فرمایشات آقایان را قبول نکرده و به خط مشي تمام آنها معترض بوده و می‌گفتند در بُعد اینکه محور علوم اسلامي آنها آنطور که شاید و باید قرآن نبوده، مبتلا به آراء و فتاواي خلاف نص و یا خلاف ظاهر قرآن هستند.

ایشان اعتقاد داشتند که طلاب حوزه‌های علمیه چه مبتدی باشند و چه متوسط و یا منتهی، باید محور اصلی تحصیلاتشان قرآن و در حاشیه آن سنّت قطعیه باشد و علوم رایج حوزوی نه تنها طلبه را به اسلام نزدیک تر نمی کند بلکه بسی او را از معارف قرآنی در ابعادی چند دور هم می کند و اگر بخواهیم کلمه لا اله الا الله در حوزه‌های علمیه نقش پیدا کند، نخست بایستی دروس و کتاب هایی که محور قرآنی ندارند، یا بدتر که محور ضد قرآنی دارند، از حوزه‌های درسی زدوده شوند. سپس به جای آنها معارف ناب قرآنی را که

(c) ketabton.com: The Digital Library

همچون آفتاب واضح و روشن و متجلی است، جایگزین نمایند و با تعلیم و تعلم قرآن عظیم دل‌های خود و دل‌های طلاب معارف قرآنی از این ظلمت‌ها و تاریکی‌های موجود نجات داده و با نور قرآن کریم آنها را جلا داده و متجلی سازند، تا به وسیله این نور، آنان مشعل‌داران اسلام بر پایه قرآن‌کریم گردند و راه چنان جریانی نخست این است که مطالبی از این کتاب‌ها را که بر خلاف قرآن‌کریم است و یا موافق آن نیست حذف کنند و سپس تألیفاتی نوین بر محور قرآن و سنّت جایگزین آنها کنند و این خود مسئولیتی بسیار مهم و حساس بر عهده مدرسان و شرع مداران است که حوزه‌ای صد در صد قرآنی بنا کنند.[۱]

ایشان می‌گفتند: همه تناقضاتی که ـ در تفسیر تسلسلی یا موضوعی و چه در برگردان ترجمان قرآن ـ پدید آمده پیامد ناشایستگی در شرایط تفسیر و ترجمه درست قرآن است که با ابزارهای برونی غیر مطلق انجام شده و از وسایل مطلق ربانی قرآن غفلت شده است. این ابزارها و علوم و عقول بیرونی که دائم در حال تغیر و تحول و منجر شدن به تضاد و اختلاف‌اند، نتیجه‌ای جز دگرگونی و پراکندگی افکار در این کتاب وحدت گرا ندارند، استفاده از این عوامل اجنبی از قرآن، این کتاب روشن و متین الهی را مجمع تناقضات و تضادها وانمود کرده است.[۲]

در سال‌های حضور ایشان در قم آیت‌الله علامه طباطبایی نیز نقشی عظیم در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی، اخلاقی ایشان داشت.

پس از ۱۰ سال توقف مستمر در قم به تهران آمدند و در دو بعد علمی و سیاسی به فعالیت شدید پرداختند. در قیام ملی شدن نفت همکاری و همراهی بسیاری با آیت‌الله کاشانی داشتند و در جهت انعکاس دیدگاه‌های ایشان از هیچ کاری مضایقه نداشتند. سخنرانی‌های انقلابی ایراد کردند که این جلسات علاوه بر سعی در ملي شدن صنعت نفت نقش مذهبي نیز داشت و با این هدف سعی در آتش‌زدن استعمار داخلي و خارجي داشتند. در آن دوران علاوه بر جلسات سخنرانی هم تدریس و هم در دانشگاه کار می‌کردند که به توصیه آقای کاشانی امتحان مدرسی دادند که همراه با آقایان مطهری و شیخ مهدی حائری قبول شدند.

بعد در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) واقع در پل چوبی و در مدرسه سپهسالار تهران شرکت کردند.

سال سوم تحصیل، هنگامی که مشغول اتمام دوره لیسانس بودند، قانونی وضع گردید تا با برگزاری ٤ امتحان ٤ مدرک لیسانس از جمله علوم قضایی، علوم تربیتی، تبلیغ و فقه بدهند که هر چهار امتحان را داده و چهار لیسانس گرفتند.

ایشان سعی کردند تا در کلاس‌های دکترا نیز شرکت کنند تا زمانی به درد اسلام بخورد، دوره دکترا را گذراندند و به امر آیت‌الله بروجردی سه سال هم در دانشگاه تدریس کردند. تز

---

۱. صادقی تهرانی، محمد، رساله توضیح‌المسائل نوین، انتشارات امید فردا ٨٤

۲. صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان، تفسیر مختصر قرآن کریم، انتشارات شکرانه، چاپ اول تابستان ۸۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

دکترای ایشان در مورد ستارگان از دیدگاه قرآن بود. اساتید حاضر در جلسه دفاعیه آقایان راشد، مشکات و عامری (وزیر دادگستری) همه گفتند که ما از این موضوع سر در نمی‌آوریم، خودتان توضیح دهید که پس از توضیح ایشان، درجه فوق ممتاز را دادند. بعدها که تز دکترای ایشان به صورت کتاب به چاپ رسید، آیت‌الله علامه طباطبایی بعد از مطالعه کتاب گفتند: این کتاب نه دانشگاهی و نه حوزه‌ایست بلکه فقط قرآنی است.

در فروردین ۳۶ شمسی چاپ اول کتاب بشارات عهدین در مقابله با بهائیت منتشر شد و از لحاظ اینکه در آغاز نشر بشارات حدود ۷۰ نسخه برای کلیساها و سفارتخانه‌های مهم مسیحی و... فرستاده شد، راه مناظرات و گفتگوهای بسیاری برای آیت‌الله صادقی گشوده شد.[۱] ایشان همچنین در مقابله با اندیشه‌های ماتریالیستی یا جهان‌بینی مادی عده‌ای از دانشجویان، جلسات بحث و پرسش و پاسخ ترتیب دادند که پس از برگزاری جلسات صحبت‌هایشان در حدود سیصد نسخه پلی کپی شد و در محیط دانشگاه، ادارات و غیره منتشر گردید و به جهت مراجعات و تأکیدات زیاد خوانندگان در مورد چاپ آن، به چاپ و انتشار آن مبادرت گردید.[۲]

ایشان پس از دریافت دکترا به تدریس حکمت (فلسفه اسلامی) بر مبنای قرآن و سنّت مطابق با متن کتاب آفریده و آفریدگار پرداختند، همچنین در هفت نقطهٔ تهران جلساتی بر دو محور علمی و سیاسی علیه حکومت شاهنشاهی با حضور دانشجویان از جمله آقایان مصحح، عبودیت، غرضی و میثمی (نابینا)، مصحف، عابدی داشتند. جلسات بر محور نجوم قرآنی و سؤال و جواب بود ولی عمق قضیه برای به هم زدن تشکیلات رژیم بود و با نظر به کنترل اسلامی بر کل مطبوعات کشور، هفت جلسه را ادغام و هر کدام از برادران وظیفه داشتند که یک قسمت از مطبوعات را مطالعه کرده و گزارش دهند که البته عوامل شاه بسیار مزاحمت ایجاد کردند.

در مساجد از جمله مسجد سرپولک با پیش نمازی حاج آقا محمد تقی اراکی بعد از نماز مغرب و عشا[۳] علیه شاه تدریس داشتند که دکتر چمران و برادرش نیز حضور داشتند. درس حساسی بود که جزوه‌هایی نیز به شرکت‌کنندگان داده می‌شد.

همچنین هفته‌ای یک شب در مسجد امین‌السلطان، اول خیابان فردوسی در میدان فصلی (میدان توپخانه یا امام خمینی فعلی) جلسه داشتند.

آیت‌الله صادقی در همه حال به دنبال اصلاح نظام اداری، اقتصادی، فکری کشور مبتنی بر احکام قرآن بوده و سعی داشتند با رفتار صحیح اسلامی این رویکرد و دیدگاه را به عموم جامعه برسانند، چرا که به عقیده ایشان هر روحانی علیم و آگاه سیاسی باید به دنبال طرح

---

۱. صادقی تهرانی، محمد، بشارات عهدین، دارالکتب الاسلامیه، مرتضی آخوندی طهران بازار سلطانی ۱۳۶۴

۲. برگرفته از کتاب آفریدگار و آفریده، نوشته، صادقی تهرانی، محمد، انتشارات امید فردا ۱۳۷۹

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامي، ج ۱، از غبار تا باران، خاطرات دکتر عبدالله جاسبي، تهران ۱۳۸۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اندیشه‌های قرآنی در جامعه باشد. ایشان می‌خواستند احکام الهی را از قول به فعل تبدیل کنند و به دنبال مرجعیت و کارهای تشریفاتی نبودند.

همین منبر رفتن ها با نو آوری‌های علمی و سیاسی، باعث شد تا مورد تعقیب و تهدید و تحدید دستگاه ستمشاهی قرار گیرند.

پس از فوت آیت‌الله کاشانی، با پخش اعلامیه و ایراد سخنرانی در اولین سالگرد آیت‌الله بروجردی در اعتراض به صحبت‌های شاه در ٤ بهمن ١٣٤١هنگام اعطاي اسناد مالکیت کشاورزان قم، و... از سوی ساواک محکوم به اعدام شدند که ناچار ایران را مخفیانه به قصد حج ترک نمودند.

در عربستان نیز با پخش اعلامیه در مکه و مدینه بین عمره و حج دستگیر شدند و ۱۳ روز در زندان شرطة العاصمة به سر بردند که با وساطت علما به خصوص آیت‌الله حکیم آزاد شدند و تحت‌الحفظ به عراق رفتند. در عراق نیز در جریان فعالیت‌ها، با مقدمات سفارت ایران در بغداد و کنسولگری ایران در کربلا، چند مرتبه هجوم و توطئه کردند که ایشان را دستگیر کنند، اما خداوند، با حفاظت ایشان به وسیله ظاهریش آیت‌الله خویی مانع از دستگیری ایشان شدند و ایشان حدود یک ماه در زیر زمین منزل آیت‌الله خویی مخفی بودند که از این فرصت استفاده نموده و تفسیر یک جزء قرآن را با تفسیر قرآن به قرآن نوشتند.

پس از دو سه ماه جهت پایه ریزی‌های انقلاب در اروپا و شرق و قاهره به اتریش رفته و حدود دو ماه شب و روز با دانشجویان ایرانی و عرب جلسه داشتند.

سخنرانی‌های ایشان در نجف دارای دو جهت (لون)، یکی لون سیاسی ضد شاهنشاهی و دیگری لون قرآنی داشت، به امید اینکه در اثر این سخنرانی‌ها عمق قرآنی به حوزه نجف داده شود که الحمدلله در اثر این سخنرانی‌ها، با وجود دو بُعد اجنبی، عده‌ای جذب و در اثر جذب این عده توانستند گروهی را در دو بعد سیاست ضد شاهنشاهی و بعد علمی ـ قرآنی بر خلاف امواج حوزه‌های علمیه نجف و قم تشکیل دهند. اگر یک ساعت صحبت می‌کردند شاید به ۵۰ آیه قرآن استدلال و بحث طلبگی عمیق می‌کردند. به همین جهت از ایشان خواستند تا تدریس را در نجف آغاز کنند. گفتند: ابتدا از چه شروع می‌کنید؟ آیت‌الله صادقی جواب دادند: فقط قرآن. کتابی که جایش در این حوزه خالی است.

سر درس تفسیر در خلال آیات قرآن به مناسبت آیات، مباحث سیاسی ضد شاهنشاهی و ضد کل سلطه‌های ظالم را نیز مطرح می کردند. بعد از مدتی جلسات تفسیر را به زبان فارسی در مسجد شیخ انصاری برگزار نمودند. و بعد از مدتی جلسه خطابه و قلم را پنج‌شنبه شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء به مدت دو الی سه ساعت در منزلشان اجرا نمودند.

بر خلاف نظر فقها که ۵۰۰ آیه مربوط به آیت الاحکام است، به عقیده ایشان بیش از ۲۰۰۰ آیه، آیت‌الاحکام است. چون بعضی از آیات در مطالعه قرآن به نظر فقها نرسیده است. ایشان بارها در حوزه استفتاء آیات عظام خویی، خمینی و... در بحث‌ها آیه خواندند که از ایشان پرسیدند: پس روایت آن چیست؟ گفتند: معلوم می شود که آیه آن قدر گنگ و بی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دلالت است که نیاز به روایت دارد یعنی خدا اینقدر گنگ حرف زده که بنده‌اش نفهمد! پس چرا قرآن را فرستاد و در آن فرمود: للناس. پس یا ما نسناس هستیم و یا خدا ـ معاذ الله ـ دروغ گفته. باید ناس شویم تا قرآن را بفهمیم چون نسناس‌ها نمی‌خواهند بفهمند.

سال سوم حضورشان در نجف، از مسابقه تألیف کتاب در رابطه با امیرالمؤمنین با خبر شدند که به تحریر کتاب علیٌ والحاکمون همّت گماشتند تا اینکه با تیراژ بالایی در بیروت چاپ و منتشر گردید که به گفته خود ایشان ۲۰ روز مطالبش را آماده و ۳۰ روز هم کتاب را نوشتند، یعنی روزی ۱۰ صفحه.

آقای سید جواد شبّر، مدیر تشکیلات مسابقه، لوح تقدیری دال بر رتبهٔ اول شناخته شدن کتاب نزدشان آوردند اما در کربلا جلسه‌ای تشکیل شد که با سیاست عراق و مرجعیت‌ها، فقط از کتاب ایشان اسم بردند و کتاب سلیمان کتّانی را به عنوان رتبهٔ اول معرفی کردند.

این کتاب در ۱۰۰ هزار نسخه منتشر شد که تعداد صفحات آن در چاپ اول حدود ۳۰۰ صفحه بود و در چاپ دوم با اضافه نمودن محاکمه خلفا، به ٣٦٠ صفحه رسید که به الخلفا بین الکتاب والسنة معروف گردید.

پس از گذشت حدود ۲ سال از ورود آقای خمینی به نجف، جریان حمله اسرائیل و جنگ ٦ روزه پیش آمد که آیت‌الله صادقی در مقابل اسرائیل و در رابطه با دولت‌های عربی سوریه، اردن و مصر و عراق سخنرانی‌هایی جهانی ایراد کردند.

به مرور زمان درس ایشان را در عراق که بر خلاف موج حوزه بود و به عنوان یک درس حوزوی نمی‌پذیرفتند، نسبت به دیگر درس‌ها با جمعیت بیشتری رو به رو شد و بعد از مدتی حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر از طلاب بلاد مختلف فارسی و عربی زبان با فکر آزاد و بر مبنای آیات مقدس قرآن، تفسیر درست و موازین صحیح را پخش نمودند.

فقط جاذبه قرآن و با رنگ بی‌رنگی با قرآن کار کردن و تحمیل نکردن رنگ‌های حوزه‌ای بر قرآن، این جمعیت را جذب نمود.

ایشان اعتقاد داشتند که "از مظلومیت قرآن همین بس که هر فرد آشنا با قرآن، به بیسوادی متّهم است. وقتی من به دلیل قرآن و بر خلاف شهرت و خلاف اجماع رأی می‌دهم پذیرش آن برای حوزویان سخت است مثلاً رد کردن حرف‌های حاجی سبزواری بسیار برای آنها اشکال داشت چرا که مرحوم‌ها خدا می‌شوند، مانند عقاید یونانی‌های قدیم که هر کس بمیرد روحش جزو ارواح خدایان می‌شود. بله زنده بودن گناه است، من بارها به برادران عرض‌کردم که علت اینکه حوزه‌های ما به قرآن توجه ندارند این است که صاحبش مرحوم نیست، چون خدا زنده است و دیدنی هم نیست. بنابراین به کتاب او کاری نداریم. قرآن با وجود شمولیت عام، فقه و تفسیر و آیات‌الاحکامش در کل حوزه‌ها مظلوم است و ابعاد گوناگون علمی مورد بحث در حوزه‌ها محور قرآنی ندارد، به خصوص فقه قرآن که آنگونه که شاید و باید، بیان و به کار برده نشده. فقه قرآنی، فقه گویا است که همواره مستند به وحی شریعت خاتم است و فقط پویایی موضوعات را می‌پذیرد و نه پویایی احکام را و به این جهت هیچ‌گاه بن‌بستی ندارد و بدون ذره‌ای تغییر در احکام ثابت شریعت، همیشه

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاسخگوی تمامی پرسش‌ها است. بعضی از فضلا به من گفتند: شما از قرآن چه طور این همه مسائل سیاسی آوردید؟ گفتم: من خیلی کم در آوردم، قرآن تمامش سیاست و رهبری علمی و عقیدتی است. به اصطلاح شما رهبری سیاسی، منتهی سیاسی صحیح است. قرآن در تمام ابعاد علمی دارای حرکت و موج است و امواج ضد را می‌شکند اما دروس آرام بحث‌های فقهی یا فلسفی یا...، علاوه بر عدم حرکت دهندگی، احیاناً جمود دهنده است و انسان را در مقابل شخصیت‌هایی ساخته‌شده به خصوص شخصیت‌های علمی فوت شده، همین طور جامد نگه می‌دارد. مرحوم فلان فرمودند، بنابراین من نباید بفهمم، من نباید چیزی بگویم. نباید فکر کنم. پس من زنده اولاً به جرم زنده بودن، ثانیاً به جرم یک نفر بودن، ثالثاً به جرم‌های دیگر حق ندارم که حرف‌هایی غیر از حرف‌های آن مرحوم‌ها بگویم. در نتیجه شکستن سدهای آزادی اجتهاد و فکرها، کار بسیار مشکلی است. پس اصل تفسیر قرآن ـ این کتاب اجنبی و غریب در حوزه‌ها ـ را آنگونه که خداوند ارائه فرموده، بیان‌کردن جرم است."

کار شکنی‌ها و حسادت‌ها در برابر هدف والای ایشان، بسیار ناچیز و همه آنها را با دل و جان پذیرا بودند، چون تمام فعالیت‌های ایشان در راه خدا و برای رسیدن به حق صورت گرفت. ایشان برای استمرار قیام در دو بُعد سیاسی و قرآنی تصمیم به بر پایی نماز جمعه در نجف گرفتند، البته انجام آن بسیار سخت و از فعالیت‌های مهم بود.

با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و کل شهرهای عراق، آیت‌الله صادقی به بیروت هجرت کردند و جریان دو نهضت قرآنی و سیاسی به مدت پنج سال در بیروت نیز ادامه داشت و در جلسات سخنرانی با سعی بر بیان مطالب قرآنی، بحث‌های سازنده افکار صحیح اسلامی و سوزنده افکار غلط موجود در لبنان را مطرح می‌نمودند و در آخر بحث به سؤالات حاضرین پاسخ می دادند. در سخنرانی‌ها در دو بعد سلبی و ایجابی به موازات هم صحبت داشتند. در بعد سلبی از نظر علمی مباحث درسی طلاب و کارایی آنها پس از تحصیل، و از نظر سیاسی جنگ با چند جبهه ایران، عراق، اسرائیل و لبنان داشتند که بحث‌ها و صحبت‌ها رقم خورد.

ایشان با شرکت در نماز جماعت، تشکیل شورای عالی شیعه، تشکیل نماز جمعه و نیز تألیفاتی نوین زمینه‌ای مناسب برای گفتگو با علمای ادیان دیگر را برای اثبات حقانیت اسلام قرآنی ایجاد نمودند.

با شدت گرفتن جنگ داخلی لبنان، آیت‌الله صادقی آنجا را به قصد حجاز ترک نمودند. در آنجا با سخنرانی در مسجدالحرام، کلاس درس مکه برپا شد که ایشان بعد از رسول‌الله و ائمه معصومین، صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین اولین شیعه بودند که به طور رسمی در مسجدالحرام درس می‌دادند. در آن زمان شیخ عبدالله بن حُمَید با توجه به آشنایی با ایشان دستور داد مدرسین مسجدالحرام یک‌کلمه علیه شیعه و ائمه شیعه حرف نزنند این مسئله بسیار اهمیت داشت که در مسجدالحرام و در خطبه جمعه نه تنها صحبتی علیه شیعه نمی‌شد، بلکه راجع به وحدت اسلامی حرف‌هایی زده می‌شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در مکه نیز غافل از فعالیت‌های انقلابی نبودند و در زمان کشتار مردم قم و تبریز، روزهای جمعه به بهانه دعای ندبه سخنرانی هایی در این زمینه داشتند. در همین دعای ندبه بود که سخنرانی معروف و مشهور خود، توله رضاخان را داشتند که به جای یک دقیقه سکوت، یک دقیقه گریه کرده و بعد به طور مفصل صحبت‌کردند.

گاهی اوقات بعضی تجار به آنجا آمده، تعداد زیادی از نوار سخنرانی‌های ایشان را تکثیر و به روش غیر قابل باوری به ایران و کل بلاد مسلمانان می بردند.

ایشان در سال ۵۷ برای دومین بار و به فاصله ۱۷ سال دستگیر شدند و پس از آزادی به بیروت رفتند که پس از تثبیت موقعیت در لبنان، به فرانسه رفته تا امام خمینی را در نوفل‌لوشاتو ملاقات کنند. همچنین سفری به ایتالیا داشتند و در دانشگاه‌های ایتالیا سخنرانی کردند که در نتیجه موج عظیم بیداری و اگاهی در رابطه با لزوم تأسیس حکومت اسلامی ایجاد شد. پس از ورود امام به ایران ایشان نیز به وطن بازگشتند که علاوه بر سخنرانی‌هایی در سراسر ایران، قبل از اعلام رسمی نماز جمعه جمهوری اسلامی در مشهد و جمکران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران نماز جمعه تشکیل دادند. ایشان به جهت مشورت‌هایی با امام خمینی و برای ریشه دار کردن نهضت و انقلاب قرآنی، در کارهای اجرایی شرکت نکرده و در قم اقامت نمودند و بر محور معارف قرآن دروس، تألیفات و خطابات خود را ادامه دادند.

در جنگ ایران با عراق نیز سخنرانی مفصلی به دو زبان فارسی و عربی در آبادان داشتند که سه مرتبه از رادیو و تلویزیون آبادان پخش شد که در انتقاد به عربستان سعودی، کویت و عراق در رابطه با نپذیرفتن امام خمینی نیز صحبت‌هایی داشتند.

حدود سال ٦٧ با وقوع ماجرای سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی و فرمان اعدام او که امام خمینی به حکم شرعی صادر نمودند. کتابی با نام آیات رحمانی در پاسخ به گفته‌های او نوشتند تا در حقیقت اعدام افترائات او باشد.[1] در سال ١٣٦٧ پس‌از ۱۰ سال اقامت در قم، تألیف ۲۵ جلد از تفسیر سی‌جلدی الفرقان را، ضمن دو تدریس عربی و فارسی به اتمام رساندند. در این سی جلد سعی‌کردند که اگر نکته‌ای مغفول و یا خطایی مشهود نسبت به آیه‌ای از آیات قرآن در میان تفاسیر شیعه و سنی باشد، متذکر شوند.

پس از تألیف تفسیر الفرقان سعی کردند که در رشته‌های تفسیری، فلسفی، فقهی و... آثاری تحقیقی قرآنی به چاپ رسانند که در همه این رشته ها با نظرات علمای مشهور شیعه و سنی اختلاف داشتند.

در فقه، بیش از ۵۰۰ فتوی بر مبنای قرآن و سنّت و مخالف با نظرات مشهور را در تبصرةالفقهاء آوردند و مبنای این اختلاف وسیع در کل علوم اسلامی را، آزاد اندیشی و تدبر بدون پیش‌فرض در قرآن مبین دانستند و خاطر نشان گردیدند که اگر علمای اسلام قرآن را

---

۱. صادقی تهرانی، محمد، آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، انتشارات فرهنگ اسلامی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درست بررسی‌کنند در صد اختلافشان با هم بسیار کم می‌گردد، گرچه این گونه فتاوای آنان بر خلاف اجماع و روایاتی هم باشد.

در فلسفه نیز، ارکان فلسفه مرسوم حوزوی را مانند قدمت زمانی جهان و حدوث ذاتی آن، سنخیت خدا و آفریدگان بر مبنای ضرورت سنخیت علت و معلول، قاعده الواحد لا یَصدُرُ منه الا الواحد و... را بر خلاف برداشت‌های درست عقلی و قرآنی می‌دانستند. در منطق بشری اضافه بر اعتراضاتی چند، تعداد ٦٦ تضاد، طبق حساب ابجدی الله، را در میان نظرات منطقیان اعلام نموده و در حاشیه تفسیر الفرقان جلد دهم، در سورهٔ اعراف یادداشت کردند.

در علم اصول نیز، بحث و تحقیق در مباحث الفاظ را نادرست می‌دانستند، چنانکه هیچ‌یک از علمای علوم تجربی نیز در بدیهیات لفظی بحث نمی‌کنند و می‌فرمودند اصول عملیّه هم از نصوص کتاب و سنّت پیداست.

در نتیجه کتاب اصول‌الاستنباط را در زمینه مباحثی ضد اصول حوزوی نوشتند.

از آنجا که اختلاف ایشان با اکثر علما در مسائل فقهی از سایر علوم بیشتر است، علاوه بر تفسیر الفرقان که در این مورد به تفصیل سخن رفته، کتاب‌های تبصرةالوسیله، علی شاطیءالجمعه، به زبان عربی و رسالهٔ توضیح‌المسائل نوین، فقه گویا، اسرار مناسک و ادله حج، مفت خواران و... را نوشتند که در آنها مباحث مهم فقهی قرآنی را مطرح کردند.[1]

از دیگر کتاب‌های ایشان می‌توان به نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر (نقدی قرآنی بر کتاب‌های هرمنوتیک آقای دکتر محمد شبستری و قبض و بسط شریعت از آقای دکتر سروش)، انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق، حکومت قرآن، مسافران، برخورد دو جهان‌بینی، ماتریالیسم و متافیزیک، نماز جمعه و... اشاره نمود.

ایشان در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، با احساس مسئولیتی عظیم ترجمه و تفسیر قرآن را به فارسی گرد آورده، که برای فارسی زبانان حجّت و بیانی روشنگر و برای سایر ترجمه‌های تفسیری پس از متن عربی قرآن اصل و بنیادی شایسته باشد و بررسی‌ها و دقت‌های عمیقی که در آن به کار برده شده به زبان‌های دیگر بازگردانده شود. ایشان در همه حال ابراز داشتند که با کمال تأسف با بررسی کامل و مکرر بهترین ترجمه‌های تفسیری فارسی قرآن و تفسیرهای مفصل، حتی از مراجعی تفسیردان ــ تا چه رسد به دیگران ـ اشتباه‌های کثیری در هر کدام از آنها دیده شده است. چه در معانی لغوی یا جملاتش و چه در فصاحت و بلاغت بی نظیرش و چه در انتخاب الفاظ نغز و پر مغزش و حتی در بازگرداندن ادبی آیاتش، زیرا قرآن چنانکه در لغت عربی زیباترین و زیبنده‌ترین بیان و معنی را در بر دارد، برگردانش نیز بایستی همچنان بهترین و معجزه آساترین برگردان باشد و بایستی با دقت و شرایط شایسته‌تری مورد توجه قرار گیرد. ترجمه تفسیری و برگردان درست قرآن بسی سخت‌تر و دقیق‌تر از تألیفات دیگر و حتی از تفسیر تفصیلی قرآن است و بایستی با شرایط ویژه‌ای صورت گیرد. به این گونه که با آشنایی کامل و سیر عمیق

---

۱. صادقی تهرانی، محمد، رساله توضیح‌المسائل نوین، انتشارات امید فردا ٨٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

در تفسیر تسلسلی و موضوعی قرآن، که تفسیر قرآن به‌گونه‌ای شایسته باید با کمال باریک‌بینی و حقیقت‌نگری و با زدودن پیش‌فرض‌ها و انتظارات تحمیلی، تنها بر مبنای قرآن و با استفاده از ابزار ها و یافته‌های درونی آیات آن بدون در نظر گرفتن عوامل بیرونی و آراء و اقوال و نظرات تحمیلی این و آن انجام گیرد، که در نهایت نتیجهٔ چنین تفسیری رسیدن دقیق به مرادات الهی به‌گونه واحد شایسته و مستقیم است و رسایی‌های عمیق نهایی نیز با شورای علما و اندیشمندان قرآنی قابل دسترسی است که "**و امرهم شوری بینهم**" شور شایسته در این امر بایسته را لازم دانسته است.

بنابراین آگاهی دقیق به لغت قرآن بر اساس تفسیر درونی و لغتی که به آن برگردان می‌شود لازم است، و نه توجه به دیگر لغات که احیاناً نارسا و یا ضد یکدیگر و یا بر خلاف حقیقتند. روی این مبانی تنها دانستن لغت قرآن و باز گرداندنش برای ارائه معانی مختصر آن کافی نیست چنانکه نوشتن رساله‌های عملیه، مرحله پایانی و نتیجه آخرین اجتهاد شایسته است از این والاتر و مهمتر باز گردان مختصر قرآن به زبانی دیگر است که اینگونه ترجمه از نظر معارف قرآنی جهان‌شمول است.

بر این پایه عالمان و شرعمداران اسلامی هم ـ بدون این شرایط ـ شایستگی ترجمه تفسیری قرآن را ندارند و حتی مفسران هم به سختی می‌توانند آن را به زبانی دیگر برگردانند تا چه رسد به دیگران که به صرف دانستن زبان عربی و زبانی دیگر برای ترجمان قرآن همت می‌گمارند زیرا این همه حقایق وحیانی را در قالب مختصر آوردن بسی دشوار و پر اهمیت است.

در تفسیر مختصر ترجمان فرقان که ترجمه‌ای فشرده از تفسیر الفرقان است علاوه بر بررسی‌های بسیار دقیق در برگردان قرآن حتی سیمای وزن و صدای قرآنی هم به اندازه ممکن رعایت شده است. اعجاز ربانی در آخرین کلمات وحیانی نه تنها از نظر معنی بلکه از نظر وزن نیز به گونه‌ای معصومانه و نه معصوم نمودار شده است و در این کتاب تا سر حد توان و امکان اضافه بر رعایت معنوی الفاظ، فصاحت و بلاغت قرآنی رعایت شده است. بر حسب آیاتی از قرآن مانند ﴿**واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا**﴾ (آل‌عمران: ۱۰۳)" چنان می‌نماید که با شرایط ممکنه می توان با بررسی کامل و دقت شامل در قرآن حداقل به عصمت علمی آن دست یافت.

در نتیجه برای پویندگان و جویندگان معارف قرآن هرگز تفاوتی جز در بعد تکاملی نخواهد ماند، اگر هم تشابه اندکی در اثر عدم عصمت اینان به وجود آید، با ﴿**و امرهم شوری بینهم**﴾ (شوری: ۷۳) برطرف می گردد و به محکم می‌رسد. تفسیر قرآن به معنای توضیح معانی پنهان آن نیست بلکه به معنای استفسا از آن است، مفسر قرآن در تفسیر آن، تنها مستفسر از قرآن است که آیات را به وسیله آیات دیگر بدون هیچ‌گونه پیش‌فرض علاقه یا انتظار و تحمیل بیان می‌کند و تنها در صدد تبیین قرآن با بیان خود قرآن بوده و با نادیده گرفتن افکار و انظار و اقوال غیرمطلق دیگران و تحمیلات علوم بشری (چه دینی و چه غیر دینی) با نظر صائب و راست نگر مقاصد الهی را جویا شوند به این ترتیب مفسر قرآن خداست و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بس: ﴿**و لا یأتونک بمثل الا جئناک بالحق و أحسن تفسیراً**﴾ (الفرقان: ۲۵،۳۳) که قرآن خود حاوی کل حقایق درونی و برونی است. و "**احسن تفسیراً**" بودن قرآن در کلیت خود، نسبت به خود و دیگر حقایق همچنان باقی و پابرجاست. در این ترجمان تفسیری که ترجمه خالص قرآن و تفسیرهای لازمه آن است هیچ قرائتی از قرائات گوناگون مورد نظر نبوده و تنها قرائت متواتر قرآن معتبر است و بس، که وحدت و قطعیت دارد و مبنای یگانه تفسیرها و ترجمه‌های قرآن است، اگر هم قرائت‌های دیگری از قرآن متواتر باشد در برابر تواتر قطعی و جهان شمول قرآن، ناچیز و قطعاً باطل است. در این کتاب افزون بر ترجمه تمامی آیات، تفسیری مختصر هم از برخی آیات آمده که در مجموع ترجمانی میانگین از تمامی قرآن است.[۱]

❊ ❊ ❊

۱. صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان، تفسیر مختصر قرآن‌کریم، انتشارات شکرانه، چاپ اول تابستان ۸۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

تألیفات عــربی
حضرت آیةاللّه‌العظمی دکتـر محمّد صادقی تهرانی دام‌ظله

❊ «الفرقـان» في تفـسير القـرآن بالقرآن والسّنّة – «۳۰ مجـــــلداً»؛
❊ التفسير الموضـوعی الفرقان للقرآن الكريم ـ «۳۰ مجـلّداً»؛
(جلد ۱ و ۲): اللّه، بين الكتاب والسّنّة و سائر الكتب السّماوية
(جلد ۳): القــرآن و سائر كتابات الـوحي
(جلد ٤ و ٥): محمّـد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله
(جلد ٦ و ۷): البرزخ والمعاد
(جلد ۸ و ۹): الأخلاق والادعيه
(جلد ۱۰): العرفان
(جلد ۱۱): اولياء الامور بعد الرسول‌الاعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله
(جلد ۱۲): خلفاء الرسول صلوات‌الله‌علیهم
(جلد ۱۳): آدم و نوح علیهما‌السلام
(جلد ١٤): ابراهيم واوصياؤه علیهم‌السلام
(جلد ۱۵ و ١٦): موسی علیه‌السلام و رسل معه و بعده علیهم‌السلام
(جلد ۱۷): عيسی علیه‌السلام
(جلد ۱۸): الانســـان والدّنيـا
(جلد ۱۹): الحياة بين الشياطين من الجنّة والناس
(جلد ۲۰): السياسة الاسلامية
(جلد ۲۱): العلوم التجريبية
(جلد ۲۲): اصول‌الاستنباط
(جلد ۲۳): الفقه المقارن؛ ج ۱ – احكام و ضوابط عامة
(جلد ٢٤): الفقه المقارن؛ ج ۲ – الحكومة العالمية والعلم
(جلد ۲۵): الفقه المقارن؛ ج ۳ – الطهارة و الصلاة
(جلد ٢٦): الفقه المقارن؛ ج ٤ – الصوم والحج
(جلد ۲۷): الفقه المقارن؛ ج ۵ – النــكاح والطـلاق

(c) ketabton.com: The Digital Library

(جلد ٢٨): الفقه المقارن؛ ج ٦ – الاقتصاديات الاسلامية

(جلد ٢٩): الفقه المقارن؛ ج ٧ – الصيد والذباحة، الوصية، الميراث، الشهادات، القصاص، الحدود والديات

(جلد ٣٠): الفقه المقارن؛ ج ٨ – الدعوة الى‌الله تعالى

❊ «البـــــــــلاغ» فى تفسير القرآن بالقرآن

❊ دليل‌الفرقـــــــــان فى تفسير القرآن

❊ عقـــــــائدنا (بحوث مقارنة بصورة الحوار بى‌ن القرآن و التوراة و الانجى‌ل)

❊ المناظرات بين الإلهيين و الماديين

❊ حوار بين اهل الجنّة و النّار

❊ الفقهـاء بين‌الكتاب والسّنّة

❊ «حوار» بين الإلهيين والماديين؛

❊ المقارنات العلمية و الكتابية بين الكتب السماوية؛

❊ غَوصٌ فى البحـــــار بين‌الكتاب والسّنّة

❊ رسول‌الإسلامَ فى الكتب السّماوية

❊ تاريخ الفـكر والحضارة

❊ عليٌّ والحاكمون

❊ فتـــياتنا

❊ أين «الكراسة»

❊ مقارنـات فقهيّة

❊ علي شاطيء الجمعة

❊ تبصرةالفقـهاء بين‌الكتاب والسّنّة

❊ تبصرةالوسيـــلة بين‌الكتاب والسّنّة

❊ لماذا نصلّي و متى نقصر من‌الصّلاة؟

❊ لماذا انتصرت اسرائيل و متي تنهزم؟

❊ شذرات الوسائل والوافى

❊ حق الفرقان رداً على‌الفرقان الحق

❊ المســـــافرون

❊ ❊ ❊

(c) ketabton.com: The Digital Library

تألیفات فـارسی
حضرت آیةالله‌العظمی دکتـر محمّد صادقی تهرانی

❊ ترجمان وحي (ترجمه و تفسير فارسی مختصر قرآن)
❊ ترجمان فرقان (تفسير فارسی مختصر قرآن‌کريم ـ پنـج جلدي)
❊ رسـالهٔ توضيح‌المسائل نويـن
❊ بشـارات عهدين
(در آنچه پيمـبران الهی راجع به پيـمبر اسلام پيشـگويی‌کرده‌اند).
❊ نقدي بر دين پژوهي فلسفه معاصر؛
(نقدی قرآنی بر دانش هرمنوتيك و پلوراليسم دينی و قبض و بسط تئوريك شريعت).
❊ ستـارگان از ديدگاه قرآن
❊ اسرار، مناسك و ادلّهٔ حـجّ
❊ فقه گويا
(فقه سنتی، فقه پويا و فقه بشری ـ نگرشی مختصر در سراسر فقه اسلامی)
❊ آفريدگار و آفريده؛
(گفتگوی خداپرستان با مادی‌گرايان پيرامون آفريدگار و آفريده)
❊ نگاهی به تاريخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰عراق و نقش علماء مجاهدين اسلام
❊ ماتريااليسم و متافيزيك (ترجمه حوار بين الهيين والماديين)
گفتمان خداپرستان با مادی‌گرايان دربارهٔ اصل توحيد
❊ برخورد دو جهان‌بينی (خلاصه ترجمه حوار بين الهيين والماديين)
❊ نگرشي جديد بر نماز و روزه مسافران
(بحث بی‌نظير فقهی پيرامون حرمت کاستن از نماز و ترک روزه در سفر).
❊ آيات رحماني (در پاسخ به کتاب آيات شيطانی)
❊ حکومت قرآن و جلوهٔ آن در ميان کتب آسمانی
❊ حکومت صالحان يا ولايت فقيهان
❊ حکومت مهدی
❊ دعاهای قرآنی

(c) ketabton.com: The Digital Library

❊ گفت‌وگويي در مسجدالنّبي ﷺ
❊ مسيـــح عليه‌السلام از نظر قرآن و انجيل
❊ قرآن، تورات، انجيل و خاتم پيمبران ﷺ
❊ سپاه نگهبانان اسلام: امر به معروف و نهی از منکر
❊ مفت‌خواران از ديدگاه کتاب و سنّت عليه‌السلام
❊ علم قضاوت در اسلام از ديدگاه کتاب و سنّت عليه‌السلام
❊ نگرشی جديد بر حقوق بانوان در اسلام از ديدگاه کتاب و سنّت عليه‌السلام
❊ نماز جمعـــه
❊ نماز مسافر با وسايل امروزي
❊ پرسش و پاســـخ‌های احکام قضايی بر مبنای قرآنی
❊ أيـــــن؟ شرح و تفسير فرازهای مهمی از دعای ندبه
❊ پيروزي اسرائيل چرا و شکست آن کی؟
❊ تفسير سورهٔ حمـد (ترجمه فارسی تفسير الفرقان)
❊ علم اصول در ترازوی نقد
❊ قرآن و نظام آموزشی حوزه
❊ مفسدين في‌الارض
❊ پاسخ به اتهامات مکتوب
❊ علی و زمامداران
❊ تاريخ انديشه و تمدن (ترجمهٔ کتاب تاريخ الفکر والحضارة).
بررسی نقش سازندهٔ اديان توحيدی به ويژه دين خاتم در ايجاد يا اصلاح انديشه و تمدن

❊ ❊ ❊

(c) ketabton.com: The Digital Library

تازه‌های نشر آثـار

❊ ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سورهٔ نجم)، (تفسیر مختصر سورهٔ یـونس)، (تفسـیر مختصر سورهٔ نوح)، (تفسیر مختصر سورهٔ حجرات)، (تفسـیر مختصـر سـورهٔ واقعـه)، (تفسیر مختصر سورهٔ ابراهیم)، (تفسیر مختصر سـورهٔ مـریم)، (تفسـیر مختصـر سـورهٔ یاسین)، (تفسیر مختصر سورهٔ لقمـان)، (تفسیر مختصر سورهٔ یوسف).

❊ وصیت و ارث از دیدگاه کتاب و سنّت علیه‌السلام

❊ طهارت و نجاست (۱)، از دیدگاه کتاب و سنّت علیه‌السلام

❊ طهارت (۲)، وضو، غسل و تیمم از دیدگاه کتاب و سنّت علیه‌السلام

❊ تاریخ اندیشه و تمدّن ـ (ترجمهٔ کتاب تـاریخ الفکـر والحضـارة)؛ بررسـی نقـش سازندهٔ ادیان توحیدی به ویژه دین خاتم در ایجاد یا اصلاح اندیشه و تمدّن

❊ مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین همایش بیداری قرآنی در تاریخ معاصر

❊ مجموعهٔ سی‌دی و دی‌وی‌دی‌های آثار در قالب نرم‌افزار و پی‌دی‌اف، صوتی و تصویری.

❊ ❊ ❊

جـامـعـة علـوم الـقـرآن
پـایـگاه تخصصی علـوم و معـارف قـرآن‌کـریم
تلفن: **۳۲۹۳۴۴۲۵**- ۰۲۵

انتشارات شـکـرانـه
مرکز چاپ و نشر آثار آیت‌الله العظمی دکترمحمد صادقی تهرانی رحمه‌الله
تلفن: **۳۲۹۲۵۴۹۹**- ۰۲۵/ نمابر: **۳۲۹۲۴۸۶۷**- ۰۲۵

نمایشـگاه دایمی و مـرکـز پخـش آثـار و تـألـیفـات
حضرت آیت‌الله‌العظمی دکتر محمد صادقی‌تهرانی رحمه‌الله
قــم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷

www.forghan.ir
Email: Sadeghi@Forghan.ir

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library